

گفتگو اختصاصی با

دکتر روحانی

برہمے حسار کنونے

روحانے مذگار

حسنے نگو **بلا** بگو

فصلنامہ طنز سیاسی
شمارہ اول - بہار ۱۴۰۰





نشریه طنز سیاسی

شماره اول : بهار ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: سجاد سیل سپور

مدیر مسئول: سجاد سیل سپور

سر دبیر: سجاد سیل سپور

گرافیکست: رضا راثی

فائزه هاشمیان نژاد

همکاران این شماره:

پریسا حاجتی

محمّد حسین عربپور

رامین ایمانی

ش. ص

سجاد سیل سپور

فهرست

- 2.....سخن سردبیر
- 3.....در آرزوی مجوز
- 5.....برهه حساس کنونی
- 10.....گفتگو اختصاصی با دکتر روحانی
- 19.....وعده های پدرانہ
- 21.....آب خوردن
- 23.....دولت در ثطکاران
- 26.....شایسته سالاری
- 27.....چهل حدیث
- 31.....غربی های بدبخت
- 32.....روحانی مذگان
- 37.....کلاس اخلاق
- 40.....در محضر خواجه
- 41.....دیبی طور
- 42.....حسنی نگو ، بلا بگو
- 44.....روحانی ، روحانی است
- 45.....مناجات
- 46.....کلام آخر

سخن سردبیر

بنام خداوند مهربان
سلام به روی ماهتون هموطنان عزیز تر از جانم. امیدوارم هرکجا هستید شاد و سلامت باشید و حال دلتون خوب باشه.
خوشحالیم که قراره هر از چند گاهی ، با نشریه مون مهمون شما عزیزان باشیم و در کنار هم، نگاهی به اتفاقات و وقایع تلخ و شیرین وطن عزیزمون داشته باشیم.
وطن مقدسی که همواره در طول تاریخ ، زخم ها و جراحات های متعددی را بر پیکره خودش تحمل کرده؛ از زخم جنگ و قتل و غارت بیگانه گرفته تا زخم خیانت و وطن فروشی آشنا.
اما در مقابل تمام بی مهری ها و ناجوانمردی های روزگار، مردانه ایستاد و سر تسلیم خم نکرد، تا امروز با تنی زخم خورده به ما سپرده شود.
در طول تاریخ چند هزار ساله این خاک مقدس ، هزاران نفر از مردان مرد روزگار، جان خود را برای اقتدار و استقلال و عزت این سرزمین فدا کردند.
امروز هم روز امتحان نسل ماست.
ما با این امانت الهی چه خواهیم کرد ؟
ما برای عزت و اقتدار این خاک چه خواهیم کرد؟
تاریخ و آیندگان درباره ما چه خواهند گفت؟
آیا برگی ننگین از تاریخ این سرزمین خواهیم شد یا باعث غرور و افتخار؟
امروز وظیفه ی ملی همه ماست که قدمی هرچند کوچک در مسیر اعتلا و پیشرفت ایران عزیزمان برداریم و این وطن پر شکوه را به جایگاهی که شایسته آن است ؛ به قله های عزت و اقتدار پیشین خودش برگردانیم.
قطعا با امید و همت و تلاش جوانان وطن و با وجود مغز های خوشفکر ایرانی و با یاری خداوند بزرگ، آینده ای درخشان در انتظار این سرزمین خواهد بود.
در پایان ، از همه عزیزانی که در تهیه این شماره از نشریه سهیم بودند، خالصانه و صمیمانه تشکر و قدردانی می کنم.
این شماره از نشریه را با عشق و احترام ، تقدیم می کنم به حضرت بقیه الله (روحی فداک) و مردم رنج کشیده ی کشورم.

با آرزوی سربلندی ایران و ایرانی

سجاد سیل سپور

در آرزوی مجوز



فکر کردی برادر رئیس جمهوری که با یه چشمک واسه رفیق فابریکت حکم مدیر عاملی بانک صادر بشه؟

یا شایدم پیش خودت فکر کردی مجوز وام قرض الپس نده ی چند هزار میلیاردی دختر و پسر و داماد وزیره که با یه تلفن صادر بشه.

یا شاید پسر زهرایی که همینجوری الا بختکی حکم وزارتت رو صادر کنیم.

یا حتماً پیش خودت گفتی اینجا هم مثل دانشگاه شهید بهشتی، هر دمبیله که دختر و برادر رئیس جمهور رو الکی الکی با یه تلفن هیئت علمی کنیم یا واسه دوره دکترا پذیرش کنیم؟

نخیر آقا جان! نخیر! اینجا همه چی حساب کتاب داره.

علی الخصوص در این برهه حساس کنونی که فعالیت نشریات از اهمیت و حساسیت خیلی بیشتری برخورداره؛ اونقدر با اهمیت که حتی شعار امسالمون رو هم این قرار دادیم:

«نشریات؛ ایجادموانع، جلوگیری ها»

طبق نظرسنجی ها و پژوهش های کاملاً علمی و تخصصی سخت و طاقت فرسایی که همکاران ما انجام دادند، دریافتیم که امروز مهمترین و اصلی ترین دغدغه ی مردم، بحث اعطای مجوز به نشریات.

داستان از اونجایی شروع شد که یه روز داشتم همینجوری، سوت زنان توی پیاده رو واسه خودم راه میرفتم و از تماشای مخلوقات زیبای خداوند لذت می بردم که ناگهان چشمم خورد به تابلوی «اعطای مجوز به نشریات».

گفتم من که تا اینجا اومدم، حیفه، بذار بریم یه مجوز هم بگیریم ببینیم چیه.

شروع کردم به انجام مقدمات ورود به یک ساختمان اداری در جمهوری اسلامی.

پیراهنم رو زدم روی شلوارم، موهامو خوابوندم، کمی عطر مشهدی استعمال نمودم و در آخر، به سراغ آخرین برگ برنده، یعنی دکمه ی خفه کن پیرهنم رفتم.

(دکمه خفه کن به بالاترین دکمه پیرهن اطلاق میشود که بستن آن سعادت دنیوی و اخروی را برای شخص بننده در پی خواهد داشت و علاوه بر آن در اغلب موارد موجب تسهیل در امور اداری فرد نیز می گردد.)

خلاصه وارد دفتر شدم و بعد از ادای یک سلام و تحیت با لهجه ی غلیظ عربی، به مسئول مربوطه گفتم: «قربون دستتون، یه مجوز نشریه میخواستم، فقط لطفاً زودتر، ماشین رو بد جا پارک کردم.» مسئول مربوطه کمی عینکشو جابجا کرد و قیافمو براندازی کرد و گفت: «برادر رئیس جمهوری؟»

گفتم: «نه بابا، خدا نکنه. ما مال مردم خور نیستیم.»

گفت: «برادر معاون اولی؟»

گفتم: «زبونتو گاز بگیر. من تو زندگیم یه دونه یه ریالی حروم نخوردم.»

گفت: «دختر رئیس جمهور و دختر مظلوم وزیر هم که ظاهراً نیستی. فهمیدم! قطعاً داماد وزیری.»

گفتم: «نه آقا جان! نه! ما کلا توی خاندانمون، دزد و کلاهبردار و مال مردم خور نداریم.»

یکدفعه با عصبانیت از جا بلند شد و گفت: «پس فکر کردی اینجا خم رنگرزیه که سه سوته مجوز نشریه صادر کنیم؟»

فکر کردی یه کار بی اهمیت و پیش پا افتاده مثل برجامه که بیست دقیقه ای مجوزشو بدیم بره؟



معاونین کمیته برای یک دوره فرصت مطالعاتی به پاتایا سفر کرده بودند و باید یک ماه منتظر می‌موندم.

خلاصه هفته ها و ماه ها در انتظار و پیگیری و ناامیدی گذشت.

الان که دارم این مطلب رو می نویسم چهار ماهه که از اون روز کذایی که فرم درخواست مجوز رو تحویل مسئول مربوطه دادم میگذره، و هنوز خبری از مجوز نیست.

و من فکر می‌کنم به برجامی که بیست دقیقه ای تصویب شد؛

به حکم های انتصاب مدیر عاملی بانک برای رفقای برادر رئیس جمهور که با یه تماس صادر شد؛

به دستور پذیرش برادر رئیس جمهور در دانشگاه شهید بهشتی که با چند خط نامه صادر شد؛

به مجوز وام های چند هزار میلیاردی دختران و پسران و دامادهای وزرا که با یک التماس دعا صادر شد؛

به نظامی که قرار بود عدل علی را زنده کند ولی حالا...

به لقمه های حرامی که کارگزاران، بابت کار نکردن از بیت المال مسلمین می گیرند؛

و پناه بر خدا از لقمه ی حرام ...

فساد گسترده بین دولت، اختلاسهای شوراهای شهر و شهرداری ها، فقر، فحشا، نابود شدن ارزش پول ملی و بیکاری و تورم و مشکل مسکن و نداشتن نون شب جزء دغدغه های فرعی و آخر مردم.

حالا شما انتظار دارید که ما در برابر این موضوع به شدت حیاتی، که بزرگترین اولویت و دغدغه نظام و ملت هست، سرسری و سهل گیرانه عمل کنیم؟

هرگز! مجوز باید روال قانونی خودشو طی کنه و کار دقیق کارشناسی روش انجام بشه.

من که تا حالا تو عمرم اینجوری قانع نشده بودم گفتم: «بله کاملاً حق با شماست، فقط جسارتاً این روال قانونی چقدر طول میکشه؟» مسئول مربوطه که شوق پیروزی در چشمانش موج میزد، لبخندی شیطانی زد و گفت: «اگه بخوایم قانونی کار کنیم نهایتاً بیست روز»

فرم های مربوطه رو پر کردم و تحویل دادم. ثانیه ها و ساعت ها و روزها در انتظاری کشنده گذشت، اما خبری نشد که نشد.

مهلت بیست روزه قانونی که به اتمام رسید، به مسئول مربوطه تلفن کردم و گفتم: «شما فرموده بودید نهایتاً بیست روزه مجوز صادر میشه» خنده ای کرد و گفت: «ما گفتیم اگر بخوایم قانونی عمل کنیم؛ که خوب معمولاً نمی‌خوایم».

برای تشکیل جلسه بررسی درخواست مجوز، حضور همه اعضای کمیته الزامیه، که دبیر کمیته بعثت ختنه سوراخ پدربزرگشان دو هفته مرخصی گرفتند رفتند شهرستان. شما یه دو هفته دیگه تماس بگیر.

دو هفته بعد تماس گرفتم. خبر کوتاه بود و شوکه کننده: «نایب دبیر کمیته بعثت وضع حمل مادر بزرگشون سه هفته به مرخصی رفتن».

سه هفته گذشت. پیگیری کردم. دبیر کمیته برای کشیدن بخیه های پدربزرگش رفته بود شهرستان، هفته بعد میومد.

هفته بعد پیگیر شدم.

۱- زمان شاه:

یه زمانِ سراسر سیاهی و ظلم و بی عرضگی و خیانت.

از ویژگی های این زمان میتوان به ارزانی بودن اشاره نمود. تقریباً همه ی افرادی که ازین دوره ی تاریخی به یادگار مانده اند، یه زمین داشتن که مفت فروختن و اگه نگهش میداشتن الان میلیارد ها تومن ارزش داشت.

از دیگر خصوصیات این دوره ، میتوان به خباثت و اعمال شیطانی شاه اشاره نمود.

از آنجاییکه میگویند «عجله کار شیطان است»؛ شاه ملعون که کمر همت را برای نابودی دین و معنویت بسته بود، همواره عمل شیطانی «عجله کردن» را سر لوحه ی کار خویش قرار داده بود.

فی المثل در اقدامی شیطان پسندانه، در نهایت عجله، با امکانات محدود آن روزگار ، طی یازده سال، راه آهن سراسری ایران رو به طول چند هزار کیلومتر ، به بهره برداری رسوند.

اما پس از آنکه روزگار تلخ تر از زهر گذشت و بار دگر روزگار چون شکر آمد، شاهد این هستیم که معنویت و اقدامات مجاهدانه مسئولین ، در جای جای کشور موج میزنه.

من باب مثال، ساخت مصلی تهران و آزاد راه تهران_شمال رو چهل سال طول دادیم، تا مردم رو با معارفی والا و ارزشمند ، همچون صبر، انتظار و ... آشنا کنیم و ان شاء ... اینقدر ساخت این پروژه ها رو طول خواهیم داد تا در پایان، در دولت صاحب الزمان (روحی فداک) و با دستن پر برکت ایشان افتتاح بشن.

۳- آینده :

از این زمان بیشتر در زمان سقوط هواپیما ، فسادهای گسترده و عظیم ، حوادث تروریستی و ... استفاده می گردد.

در تمام این گونه حوادث، مسئولین مربوطه به منظور ماستمالی نمودن اوضاع، پس از آنکه قیافه ی ناراحت به خود میگیرند و سعی میکنند ادای حال بدا رو در بیارن، پشت تریبون ظاهر میشن و سخنانی با این مضمون میگن: « به نام خدا . این حادثه ی تلخ همه ی ما رو متأثر کرد. جزییات بیشتر حادثه در «آینده» منتشر خواهد شد.»



سجاد سیل سپور

برهه ی حساس کنونی

جمهوری اسلامی به حمدالله در این چهل و سه سال، برکات زیادی با خودش به همراه داشته . یکی از برجسته ترین این برکات ، برکتی بزرگ به نام «برهه ی حساس کنونی» است.

بذارید علمی براتون توضیح بدم. تا قبل از انقلاب دیدگاه دانشمندان در مورد زمان به دو دسته تقسیم می شد:

دسته ی اول اعتقاد داشتند که در جهان کلا سه زمان وجود داره :زمان گذشته ، حال و آینده. دسته ی دوم هم ، دیدگاه دسته ی اول رو تایید میکردن.

تا اینکه انقلاب اسلامی اومد و دست رد به سینه ی تموم این این جاهلان زد و دیدگاه درست در مورد زمان رو ارائه داد .

طبق این نظریه ،زمان به چهار دسته تقسیم میشه :

۱- زمان شاه(یا زمان طاغوت)

۲- «برهه ی حساس کنونی» (که با نام «این مقطع مهم تاریخی» نیز شناخته میشود)

۳- آینده

۴- زمان و مکان مناسب

قبل از اینکه به توضیح و تفسیر برهه ی حساس کنونی پردازیم، یه توضیح اجمالی درباره ی سایر زمان ها عرض میکنیم:

۱- مسئولین:

مسئولین درین بازه ی زمانی موظفند با دروغ، توهین به شعور مردم، بی عرضگی، بی برنامه‌گی، قهر کردن با ملت و امت، همکاری صمیمانه با مفسدین کلان، به کارگیری برادران و خواهران و سایر بستگان و بازماندگان بی لیاقت خود در پست های مهم و حیاتی کشور و همچنین با تربیت فرزندان عیقه‌ای، فاسد، مال مردم خور و خائن، اهتمام تامی به براندازی نظام از خود نشان بدهند.

۲- مردم همیشه در صحنه:

مردم همیشه در صحنه نیز وظیفه دارند در برابر ظلم و ستم و تبعیض و فقر و فلاکت و فساد مسئولین، همواره با بصیرت بوده و صبر ایوب و سکوت انقلابی از خود نشان بدهند و با همان شور تاریخی، در انتخابات و مراسم مختلف ملی و مذهبی، حضور بهم برسانند و مشتی محکم بر دهان یلوه‌گویان استکبار جهانی، علی‌الخصوص آمریکایکوبند.

به مردمی که از وظایف فوق که تکلیفی الهی است، تخلف می‌کنند، مزدور، مردم‌نما، جیره‌خوار استکبار جهانی، دست‌نشانده ی مستکبرین، خودسر، اغتشاشگر، آشوب طلب و ... گویند.

یکی از خصوصیات جالب برهه حساس کنونی تغییر و تحول در احکام الهی است.

فی‌المثل دیده می‌شود صدا و سیمایی که در آن زنان با چادر و مقنعه و مانتو زیر دوش می‌روند و دستان دختر بچه‌ها در سریال‌ها شطرنجی میشود و حضور مردان با شلوارک در فیلم‌های خارجی سانسور می‌گردد؛ وانگهی در برهه ی خیلی حساس کنونی انتخابات، در چرخش ۱۸۰ درجه‌ای، بی‌حجابی را کاملاً آزاد و حلال می‌داند و در مصاحبه‌های خود، از داف‌ترین و شل‌حجاب‌ترین بانوان کشور بهره می‌گیرد.

لازم به ذکر است این زمان «آینده» را تاکنون کسی در جمهوری اسلامی ندیده است.

به عنوان مثال، زمانی که آیت‌الله جنتی، کودکی نوباوه بود، حوادث مختلفی مثل حادثه تروریستی حرم امام رضا، حوادث کوی دانشگاه، حادثه ی منا، انهدام هواپیمای اوکراینی و ... اتفاق افتاد و تا هم اکنون نیز که آیت‌الله جنتی در آستانه ی پیوستن به باشگاه صدتایی‌ها قرار دارد، آن «جزئیات بیشتر» این حوادث هنوز منتشر نشده است.

۴- زمان و مکان مناسب:

این زمان فقط مختص اوقاتی که دشمن ضربه ای به ما بزنه یا بزرگان ما رو ترور کنه. در این جور اوقات وعده ی یک انتقام سخت و کوبنده و پشیمان کننده در «زمان و مکان مناسب» داده میشه.

از ویژگی‌های این زمان، اینه که هیچ وقت فرا نمیرسه.

اینو دیگه هممون تجربه کردیم. گاهی زمان مناسبه، مکان مناسب نیست. گاهی مکان مناسبه، زمان مناسب نیست. ولی امان از وقتی که هم زمان مناسب باشه و هم مکان (اهل دلاش میفهمن چی میگم).

خب میرسیم به موضوع اصلی و شیرین و جذابمون:

«برهه ی حساس کنونی»

برهه ی حساس کنونی، تقریباً از چهل سال پیش شروع شده و تا تاریخی نامعلوم ادامه خواهد داشت. به بیانی دیگر، کلاً هست و هیچ وقت قصد رفتن نداره؛ فقط گاهی درجه ی حساسیتش کم و زیاد میشه.

مثلاً زمان انتخابات و ۲۲ بهمن و روز قدس به بالاترین درجه از حساسیت خودش میرسه.

در «برهه حساس کنونی» افراد جامعه به دو دسته ی مسئولین و مردم همیشه در صحنه تقسیم میشوند و هر دسته وظایف مشخصی دارد که در ذیل به آنها اشاره میشود:



یکی هم نبود بهشون بگه : آخه مسلمونا! شما که خودتون میگید تا سه چهار روز از شلیک موشک خودمون به هواپیمای اوکراینی خبر نداشتین؛ شما که از حوادث پایگاه های خودمون خبر ندارید، چطور می با این دقت از تلفات و صدمات پایگاه دشمن حرف میزنید؟

یا مثلاً هنگامیکه دو تن از سرداران سپاه قدس، با فاصله ی چهل و هشت ساعت ، توسط سربازان گمنام حضرت موسی در موساد، ترور بیولوژیک میشوند و حتی عباس بوعذار هم ازین موضوع مطلع است ، مسئولین نظام که همواره به اصل اساسی « توهین به شعور مردم ، آنی و آنی تایم » پایبندند؛ به جای اعتراف به ضعف اطلاعاتی و عذرخواهی از مردم برای شکست ها و سیلی خوردن های پیپی از اسراییل، علت در گذشتن این دو عزیز را مرگ طبیعی عنوان میکنند و در راستای جلبک فرض نمودن عقل و شعور ملت، طی یک اقدام غافلگیرانه ، پس از چهل روز، وانگهی «مرحوم» حجازی، تبدیل به «شهید» حجازی میشود. پیدا کنید پرتقال فروش را...

از جمله محبوب ترین کلمات مورد علاقه برای مسئولین در برهه ی حساس کنونی، میتوان به واژه های «دژمن» و «مصلحت» اشاره نمود.

دژمن موجودی است بیکار، علاف و عقده ای که کلا کار و زندگی و خواب و خوراک خود را ول نموده و تمام امکانات مادی و معنوی خود را برای نابودی و ضربه زدن به مردم مظلوم ما ، بسیج نموده است.

آخرین یافته های علمی نشان میدهد که شادی و ناراحتی این موجود تخیلی بی شعور ، کاملاً وابسته به عملکرد مردم همیشه در صحنه ی ما دارد.

انگار نه انگار که این جماعت شیطان صفت و دوزخ و مکان، همان هایی بودند که تا همین دیروز، با بدحجابی خود، قلب امام عصر را شرحه شرحه و خون شهیدان را لگدمال می نمودند.

حتی طی خبرهای موثق از یک منبع مطلع در صداوسیما، رسانه ملی در آرشیو خود ۸۵ هزار ساعت فیلم با کیفیت فول اچ دی ، از هنرنمایی های برادر مجاهد آقای ساسی مانکن و خواهر محترمه و عقیقه ، حاجیه خانم سمیه تهیه نموده است ، تا اگر حضو دافان شل حجاب در تلویزیون جواب نداد و برهه حساس کنونی از این هم حساس تر شد، به عنوان برگ برنده از این آرشیو حماسی برای جذب مردم به نظام و حضور در پای صندوق های رای استفاده گردد.

از دیگر موارد مجاز در برهه ی حساس کنونی، میتوان به توهین به شعور مردم توسط مسئولین و صدا و سیما اشاره نمود.

فی المثل در قضیه حمله به پایگاه عین الاسد ، از اونجاییکه وزارت اطلاعات ما بعد از منچستر توی دنیا اوله ، ساعتها قبل از شروع حمله و حتی زمان سوخت رسانی به موشکها ، سربازان گمنام حضرت مسیح در پایگاه عین الاسد ، ازین ماجرا و از تعداد دقیق موشک های سوخت رسانی شده و از قصد ایران برای حمله به عین الاسد کاملاً مطلع بودند و پایگاه را کاملاً از نظامیان و ادوات نظامی خالی نموده و موشکهای چندین میلیارد تومانی ما رو با مارمولک های پایگاهشان تنها گذاشتند.

و در حالیکه تنها دستاورد ما از حمله به عین الاسد، کشته و مجروح شدن چندین مارمولک زبان بسته و و تخریب چند سرویس بهداشتی کفار بود، مسئولین صادق و راستگوی جمهوری اسلامی به سرعت در مقابل رسانه ها حاضر شده و در حالیکه اعتراف به ضایع شدن را در برهه ی حساس کنونی به مصلحت نمیدیدن، پس از گرفتن یه ژست حماسی از کشته شدن ۲۰۰ الی ۳۰۰ نظامی آمریکایی و با خاک یکسان شدن عین الاسد ، خبر داده و گزارش دقیق و مفصلی پیرامون این حماسه ی عظیم ارائه نمودند.

راه شیری، حمله ای گسترده و همه جانبه به کشورمان داشته باشد. حالا دیگه میل خودتونه؛ یا بیاین رای بدین، یا غذای موجودات فضایی بشین.

واژه ی محبوب دیگر برای مسئولین، در برهه ی حساس کنونی، «مصلحت» می باشد. اصلا نفوذ و قدرت این کلمه، از نشان مامور مخصوص حاکم بزرگ میتی کومان هم بیشتره.

اصولا کاربرد این واژه هنگامی است که مسئولین نتوانند اشتباهات و خیانت ها و تصمیمات غلط خود را به گردن دژمن مادر مرده بیندازند.

در اینگونه مواقع، جناب مسئول در دفاع از عملکرد مفتضحانه ی خود، با توسل به این کلمه ی جادویی، با نگاهی عاقل اندر سفیه، پوزخندی به نشانه ی تمسخر زده و بیان میکند که: «مصلحت اینگونه اقتضا میکند.»

فی المثل هنگامیکه از خوشگل موطلائی پرسیده می شود که چرا در برابر تمام بی عرضگی ها و بی لیاقتی های حسن روحانی، سکوت نموده و در نهایت دیکتاتوری و بر خلاف قانون، حتی طرح سوال نمایندگان مجلس از رئیس جمهور را بعد از ماه ها، اعلام وصول نمیکنی؛ با نگاهی عاقل اندر سفیه و ریشخندی به نشانه تمسخر، بیان می کند که: «مصلحت اینگونه اقتضا می کند.»

البته منظور این عناصر خدوم از مصلحت، مصلحت مردم نیست؛ مصلحت خودشان است. بدین معنی که: عزیز من! من اگه حسن رو اذیت کنم، اون آتوهای که زمان انتخابات میخواست ازم رو کنه رو افشا میکنه، آبروریزی میشه؛ اونوقت به جای ریاست مجلس، باید برم یه زیرپله اجاره کنم، تعمیرات گازانبر انجام بدم. پس بذار با هم دوست باشیم و به معامله بردبرد فکر کنیم. گور بابای مردم گرسنه ی نا امید.

یا مثلاً وقتی که از رئیس قوه ی قضاییه میپرسیم که چرا جوانان اصفهانی را به جرم گفتن شعار انقلابی و اسلامی «مرگ بر روحانی»، ظرف بیست و چهار ساعت، طی یک عملیات مخوف و پیچیده و سنگین اطلاعاتی دستگیر میکنی؛ ولی رئیس جمهوری که بسیاری از اصول قانون اساسی را زیرپا له کرده و صد ها هزار میلیارد تومان از پول مردم را در بورس دزدیده و بی عرضگی و خیانت او حتی برای کرگدن های جنگل آمازون هم محرز گردیده و با بی لیاقتی و حماقت خود، کشور را به وضع

بدین صورت که اگه مردم ما در انتخابات و ۲۲ بهمن شرکت نکنند، بسیار خوشحال میشود و سر از پانمی شناسد و از شدت شادی و هیجان، به وسط آمده و هلیکوپتری میزند.

عده ای مزدور و جیره خوار استکبار جهانی، بر عملکرد دژمن نقد وارد کرده و عنوان میکنند که اگه راست میگین چرا دژمن زمانی که مملکت و مردم به دست مسئولین به خاک سیاه کشانده میشوند خوشحال نمیشود؟

یا مثلاً چرا زمان دزدی چند صد هزار میلیاردی دولت از مردم در بورس، دژمن خوشحال نشد؟ یا چرا صف های مرغ و روغن و ... که با بی کفایتی مسئولین ایجاد شد، دژمن را خوشحال نکرد؟ یا چرا فقر و فحشا و فلاکت و بدبختی مردم دژمن را خوشحال نمیکند؟

چرا فقط عدم حضور مردم در انتخابات و ۲۲ بهمن، دژمن را خوشحال میکند؟

در پاسخ به این مزادیر (جمع مکسر مزدور) باید گفت که: دژمن خودمونه، دوست داریم اینجوری باشه. هر کس هم دوست نداره، جمع کنه بره. بره کشورایی که دژمنش اونجوری که دوست داره باشه.

علی رغم اینکه این موجود ناشناخته، تمام توان خود را برای آسفالت نمودن دهان ملت و امت و کشور ما به کار گرفته است، لیکن محبوبیتی عجیب و باور نکردنی در میان مسئولان ما دارد؛ زیرا میتوانند به راحتی، تمام بی عرضگی ها و بی لیاقتی ها و اشتباهات و شکست های خود را به گردن این موجود مادر مرده انداخته و از زیر بار مسائل کشور، شانه خالی کنند.

از دیگر کاربردهای مفید دژمن برای مسئولین، میتوان به استفاده ی ابزاری از او در ایجاد و مهندسی رعب و وحشت در جامعه، برای رسیدن به اهداف خود نام برد. یه چیزی تو مایه های لولوی خودمون، که ازش برای ترسوندن و زهره ترکوندن بچه های بنده خدا، استفاده میکنیم.

فی المثل دیده می شود هر ساله در موسم انتخابات، عده ای مسئول دلسوز و مهربان، به مردم هشدار می دهند که: با توجه به برهه ی خیلی حساس کنونی، در صورت عدم حضور حماسی در انتخابات، دژمن در نظر دارد با تمام امکانات نظامی خود، به همراه ششصد و نود کشور دیگر، با همراهی هشتاد و پنج هزار لشکر زرهی از سایر سیارات کهکشان

فاجعه بار کنونی رسانده است و بیش از سیصد هزار نفر از مردم و نمایندگان مجلس ، به طور رسمی از او شکایت نموده اند را بازداشت نمیکنی؟ میگوید: « مصلحت اینگونه اقتضا میکند.»

مصلحت اینگونه اقتضا میکند که چندین جوان شجاع و غیور و مومن و انقلابی که حرف دل مردم محروم و مستضعف کشورشان را فریاد میزنند ، بیست و چهار ساعته دستگیر شوند ، اما روباه مکاری که در نهایت وقاحت و حماقت و خیانت ، یک کشور هشتاد و پنج میلیون نفری رو به اوج فلاکت و بدبختی بکشونه ، راست راست برای خودش بگرده و کسی هم بهش نگه بالای چشمش ابرو.

زیبا نیست؟

به امید روزی که دیگر ، مصلحت اینگونه اقتضا نکند.

رموز مصلحتِ مُلک ، خسروان دانند

گدای گوشه نشینی ، تو حافظا ! مخروش

اساسا مردم ما باید بابت « برهه ی حساس کنونی » بسیار قدر دان حاکمیت باشند. الان شما برو توی بلاد کفر ، به مردم بگو : « برهه ی حساس کنونی » . مثل بز کوهی نگات میکنن.

خب بدبخت ها نداشتن تا حالا؛ ندیدن تا حالا ؛ نشنیدن تا حالا. چی بشه که صد سال یه بار یه « برهه ی حساس کنونی » توی مملکتشون پیش بیاد. که تازه اونم صبح که بیدار بشن میبینن مسئولین ولایتمدار کشورشون حلش کردن رفته. یعنی قبل از اینکه مردم متوجه « برهه ی حساس کنونی » بشن ، اومده و رفته .

ولی خدا رو شکر ، با همت و تلاش مسئولین خستگی ناپذیر کشورمون، ما سالهاست که بیست و چهار ساعته ، مشغول لذت بردن از « برهه ی حساس کنونی » هستیم و علی رغم غربی های بدبخت، نه تنها « برهه ی حساس کنونی » رو دیدیم ، بلکه حتی با اعماق وجودمون حسش هم کردیم.

اصلا وقتی به این غربی های بدبختِ مادر مرده فکر میکنم ، اشک توی چشمم جمع میشه.

شما تصور کن هر روز از خواب بیدار میشی ؛ قیمت ها همون قیمت های قبل ، زندگی همون زندگی قبل . نه هیجانی ، نه شوری ، نه شوقی ، نه تکاپویی . زندگی آخه این قدر یکنواخت و بی روح و بی خود؟

این فرنگی های بخت برگشته، از خیلی از لذتهایی که ما به برکت « برهه ی حساس کنونی » توی کشورمون داریم ، محرومن.

اونا چه میفهمن خوردن زرشک پلویی که مرغش بعد از شش ساعت ایستادن پدر بزرگ توی صف به دست اومده چه لذتی داره ؟

اونا چه میفهمن برنده شدن برای خرید پراید در قرعه کشی سایپا ، که نوع و زمان و مکان تحویل خودرو هم درونش مشخص نیست، چه لذت زائد الوصفی داره؟

چه میفهمن اجاره کردن یه کانکس برای زندگی ، در طبیعت زیبا و روح انگیز خارج شهر ، برای یه تازه عروس و داماد چه شور و شعف و هیجان وصف ناپذیری داره؟

چه میفهمن وقتی کل دنیا مردمشون رو فقط با دو سه نوع واکسن، اونم تازه خارجی ، علیه کرونا واکسینه میکنن ولی ما با شعار « هر ایرانی یک نوع واکسن » هنوز یک درصد از جمعیتمون رو هم واکسینه نکردیم ، چه حس غرور و افتخاری داره؟

خلاصه علی رغم تمام سیاهنمایی هایی که جیره خواران استکبار جهانی و دست نشانده های آنان نسبت به « برهه ی حساس کنونی » ما دارند ؛ بنده به نمایندگی از ملت شریف و شهید پرور ایران ، از همین تریبون اعلام میکنم که ما سر کیفیم ، بدم سر کیفیم ، الکی ادا حال بدا رو در میاریم . علاوه بر اینکه همه چیز آرومه، خیلی هم خوشبختیم. فقط یه چند تا مشکل کوچک و جزئی مثل فقر و فلاکت و بدبختی داریم ، که این مسائل هم با رعایت حجاب و ولایتمدار بودن و حضور حماسی در پای صندوق های رای ، به یاری خداوند ، در زمان و مکان مناسب حل خواهد شد، ان شاء الله...



گفتگوی اختصاصی با دکتر روحانی

سجاد سیل سپور

+ والا همه چیز از اونجایی شروع شده که یه جمعه صبح بیدار شدم، دیدم روی دوشم احساس سنگینی عجیبی میکنم.

بعد از بررسی های موشکافانه ، متوجه شدم این سنگینی، حاصل احساس تکلیفی هست که از طرف خداوند ، بر دوش های بنده گذاشته شده.

اون زمان ، شرایط کشور مثل الان گل و بلبل نبود. خیلی اوضاع اسفناک بود. مردم از دلار سه هزار تومنی و تورم سی درصدی به ستوه اومده بودن. جلوی آینه وایسادم، به خودم گفتم: «حسن! درست نیست توی این شرایط حساس کنونی ، خودت و کلیدت رو از مردم کشورت دریغ کنی. باید خودت و کلیدت رو وقف این مردم رنج کشیده کنی. باید بری کاندید ریاست جمهوری بشی و دین و تکلیفت رو نسبت به مردم وطنت ادا کنی و مردم و کشورت رو ازین اوضاع اسفناک نجات بدی.» منم دیگه نتونستم روی خودمو زمین بزنم و علی رغم میل باطنی و در نهایتِ اکراه ، وارد عرصه انتخابات شدم.

بنام خداوند مهربان. با عرض سلام و ارادت خدمت هموطنان عزیز تر از جان.

بالاخره پس از مدت ها ، این فرصت نصیب ما شد که در خدمت رئیس جمهور کشورمون ، آقای دکتر روحانی باشیم.

آقای دکتر! مجدد خدمتون سلام عرض میکنم و تشکر میکنم که این وقت رو در اختیار ما قرار دادین.

+ بله ، من هم سلام میکنم به شما آقای سیل سپور و مردم عزیزمون. خوشحالم که در خدمت شما و مردم شریفمون هستم.

از اونجاییکه این آخرین گفتگوی مطبوعاتی بنده در دوران ریاست جمهوریم هست، میخوام در اقدامی باور نکردنی ، علی رغم هشت سال گذشته، دل رو به دریا بزنم و دروغ رو کنار بذارم و برای اولین بار در عمرم ، با صداقت به سوالات پاسخ بدم. البته قول نمیدم ولی تلاش خودمو میکنم.

- خب جناب دکتر! اجازه بدین از اینجا شروع کنیم که اصلا چی شد تصمیم گرفتید وارد عرصه ی انتخابات ریاست جمهوری بشید؟

- جناب دکتر به نظر شما ، مهمترین عامل پیروزی حضر تعالی در انتخابات ۹۲ چی بود؟

+ به طور کلی اگه بخوام اشاره کنم، پیروزی در انتخابات ایران نیازمند چهار شرطه که ما هم سعی کردیم به این چهار موضوع، به نحو احسن عمل کنیم.

موضوع اول ، بحث دی جی و دنس پارتی هست که تاثیر بسیار شگفت انگیزی توی جذب جوانان سینگل و دم بخت به ستاد های انتخاباتی و در نتیجه، پیروزی در انتخابات داره.

آقای رئیسی سال ۹۶ ، وقتی متوجه اهمیت این موضوع حیاتی شد که ما همه ی دی جی های خوب و کار درست رو جمع کرده بودیم . فقط یه دونه تئلو ته انبار مونده بود که سهم آقای رئیسی شد و همین مسئله ، یکی از علل شکست ایشون بود.

بنده اعتقاد داشتم برای اینکه کمر ملت ما زیر بار مشکلات خم نشه ، باید کمرهای ملت رو تقویت کنیم. به خاطر همین به مسئولین ستادهای انتخاباتیتم گفتم که هر شب توی ستاد ها، دسته جمعی با مردم، حرکات اصلاحی برای تقویت کمر انجام بدن؛ که بحمدالله همین موضوع باعث اقبال روز افزون مردم و علی الخصوص جوانان، به سمت ستادهای ما شد و در پیروزی ما نقش موثری ایفا کرد.

الحق والانصاف طرح خوبی هم بود و ما اثراش رو در این هشت سال دیدیم.ملتی که از دلار سه هزارتومنی به ستوووه اومده بود و به محمود بد و بیراه میگفت ، زیر بار دلار سی و سه هزار تومنی ما ، ذره ای کمرش خم نشد.

چون ما از قبل ، فیله ی کمر مردم رو برای روز های سخت تر از این هم تقویت کردیم. تدبیر و دور اندیشی رو داشتی خدایی؟

این پیروزی ها و موفقیت ها ، اتفاقی نیست، چشم بندی نیست.حاصل تدبیر و دوراندیشی و کار و تلاش شبانه روزی ما بوده. چرا در مورد اینها فیلم نمیسازن؟

موضوع بسیار مهم بعدی ، بحث حجاب و گشت ارشاد هست. اصلا یه قانون ننوشته ای هست که میگه : هیچ نامزدی، در هیچ یک از انتخابات ایران ، به پیروزی نمیرسه، مگه با حمله به حجاب اجباری و گشت ارشاد.

همون طور که میدونید ، بنده خودم اوایل انقلاب با مسئولان تک تک ادارات و وزارتخونه ها جلسه تشکیل میدادم و ازشون میخواستم که کارمندان و مراجعین بی حجاب رو به ادارات راه ندن. بنده خودم از بنیان گذاران اصلی حجاب اجباری بودم ؛ ولی خب سال ۹۲، برای اینکه خانمها رو فریب بدم تا بهم رای بدن، حملات گسترده ای به مقوله حجاب اجباری و گشت ارشاد داشتم ؛ که بحمدالله نتیجه ی خوبی هم در آرای ما داشت.

بالاخره گاهی یه کم منافق بودن هم بد نیست.

موضوع سوم ، بحث سلبریتی هاست. از نظر جامعه شناسی ، در جوامعی که مردم از جهل مفرط رنج میبرن و چشمشون به دهان سلبریتی های بی سوادشونه، سلبریتی ها نقش مهمی توی انتخابات ایفا میکنند.

ما هم ازین قشر زحمت کش درخواست کردیم که در خدمتشون باشیم. البته نرخ بعضی هاشون خیلی بالا بود؛ ولی خب در پایان ، با چونه زدن و تخفیف گرفتن ، راضیشون کردیم که درین بازی دروغ و فریب ، ایفای نقش کنن . انصافا هم از دل و جون مایه گذاشتن و حقیقتا بابت نقش آفرینی درخشانشون ، شایسته ی جایزه ی اسکارن. آخرین و مهمترین موضوع، بحث چلوکبابه؛ که تاثیر کاملا مستقیم و بزرگی روی نتایج انتخابات داره.

خب بالاخره بعد از اینکه مردم وارد ستاد های شما شدن و حرکات اصلاحی کمر رو انجام دادن، انرژیشون میفته و گرسنه میشن. اینجاست که چلوکباب اهمیت خودشو نشون میده.

در انتخابات کشور ما ، کیفیت برنج، گوشت ، گوجه ، سبزی، نوشابه، سماق و ... ارتباط کاملا مستقیمی با میزان آرای کاندیدا داره.

- خب آقای دکتر! به بحث برجام برسیم. شما هشت سال، تمام ظرفیت های کشور رو معطل برجام و رفع تحریمها کردید. هر امتیازی که آمریکا و غرب خواستن، دادید و در نهایت نه تنها تحریمها لغو نشدن، بلکه حدود ۱۸۰۰ تحریم، به تحریمهای قبلی هم اضافه شد و رهبر انقلاب هم از برجام با عنوان خسارت محض نام بردن. موضع امروز شما درباره ی برجام چی هست؟

+ علی رغم همه ی یاوه گویی هایی که مخالفین برجام دارن، بنده همین جا به ملت شریفمون اعلام میکنم که ما دستاورد های عظیمییم و بی سابقه ای در برجام داشتیم. ما به همه ی اهدافمون در برجام دست پیدا کردیم.

یه عده آدم کم عقل میان میگن: «قبل از برجام دلار سه تومن بود بعد از برجام به سی و سه تومن هم رسید. تورم قبل از برجام تک رقمی بود، بعد از برجام تورم بی سابقه و بالای پنجاه درصد هم داشتیم؛ پس دستاورد دولت از برجام چی بوده؟»

این جماعت بی عقل و دلوپس فکر میکنن که ما برجامو امضا کردیم که تحریمها لغو بشه و معیشت مردم بهبود پیدا کنه.

اصلا هدف ما اینها نبوده. در سال ۹۲ یه عده آدم احمق و منگل بودن که میگفتن آمریکا قابل اعتماد، آمریکا کدخداست، اگه میخایم مشکلاتمون حل بشه باید باهاش سازش کنیم و از این چرندیات.

هدف ما از برجام این بود که به این جماعت احمق و به همه ی دنیا اثبات کنیم که آمریکا قابل اعتماد نیست؛ عهد شکنه، فریبکاره، ما باید روی پای خودمون بایستیم. خدا رو شکر به این هدفمون هم دست پیدا کردیم. امروز آمریکا در جهان منزویه ولی ایران سربلند، عزیز مردم دنیااست.

همین چند وقت پیش، ظریف رفته بود آلمان. میخواست برگرده، به هواپیماش سوخت نمیدادن، میگفتن شما تحریمید.

بنده هم با اشراف کامل به این موضوع حیاتی، دستور دادم که همه ی ستادهامون، بهترین چلوکباب، با مرغوب ترین مواد رو برای ملت شریفمون تهیه کنن. البته بعد ها، چندین برابر پول این مخارج رو توی بورس و نرخ ارز و جاهای دیگه از مردم پس گرفتیم.

شما اگه یه دونه کاکتوس رو کاندیدا کنی و این چهار شرط رو به نحو احسن عملی کنی، شک نکید که در انتخابات پیروز خواهد شد.

- آقای دکتر! شما سال ۹۲ وعده دادید که تحریمها رو برطرف میکنید و قیمت هر دلار رو به هزار تومن میرسونید؛ در حالیکه در دوران شما، بیش از هزار و هشتصد تحریم جدید، به تحریمهای قبلی علیه ایران اضافه شد و قیمت دلار هم تا سی و سه هزار تومان بالا رفت. قیمت دلار در زمان شما حدود یازده برابر شد، که این مسئله در تمام دولتهای قبلی بی سابقه بوده. دلیل این گرانی نجومی دلار در زمان شما چیه؟

+ شما یه جووری درباره ی گرونی دلار صحبت میکنید که انگار من رئیس جمهور آمریکا هستم. بنده رئیس جمهور ایران هستم؛ وظیفه ی بنده حفظ ارزش ریال هست.

وقتی که بنده مسئولیت رو پذیرفتم، یک اسکناس هزار تومنی، هزار تومن ارزش داشت، الان هم هزار تومن ارزش داره.

ببینید! عملکرد دولت تدبیر و امید در حفظ ارزش ریال کاملاً بی نظیر و موفقیت آمیز بوده.

شما باید برید از رئیس جمهور آمریکا بپرسید که چرا همش قیمت دلارشون داره گرون میشه.

البته این نکته ی مهم رو هم لازمه که من اشاره بکنم و اون اینه که اگه ما نبودیم دلار الان پنجاه هزار تومن بود.

چرا در مورد این ها فیلم نمیسازن؟

محمد باقر هم که دید نگاه خبثت آلود جمع به سمتش رفت ، سریع گفت: « حاجی منم کل داراییم همون ده میلیونی بود که زمان انتخابات ۹۶ اعلام کردم؛ که اون هم به حرف توی پلشت گوش کردم، گذاشتمش بورس، الان شده سه هزار و هفتصد و پنجاه تومن. حیف که ازم آتو داری و گرنه طرح سوال نماینده ها از تو رو اعلام وصول میکردم تا پوستت رو بکنن. دِ بی مروت! خب این پنجاه میلیارد رو هم از همون چند صد هزار میلیاردی که بالا کشیدی بردار دیگه.»

گفتم: «بابا اونو که دادیم بابت غرامت هواپیما اوکراینیه. نامردا! من رو جلوی دخترم سرشکسته نکنید. پس لااقل بذارید این نفتایی که رو دستمون باد کرده رو بندازیم به مردم.»
که گفتن: آی نمیشه و آی درست نیست اینقدر مردم رو تیغ بزنیم و ما نمیداریم و ازین حرفا. منم دیگه قاطی کردم ، گفتم: «حالا که اینجوری شد، قهر قهر تا روز قیامت.»

- جناب دکتر! صحبت از نفت شد. الان فروش روزانه نفت ما چند بشکه است؟ و چرا هیچ آمار رسمی ای از میزان فروش ارائه نمیشه؟

+ دست نذار روی دلم که خووونه. گفتیم هسته ای رو میدیم ، تحریم لغو میشه، روزی پنج شش میلیون بشکه نفت میفروشیم.
این غربی های فرومایه ، خرسون که از پل گذشت ، کاری کردن که هیشکی حاضر نشد یه چار لیتری نفت ازمون بخره.

ما هم مجبور شدیم برای تامین مخارج دولت ، دست کنیم توی جیب مردم. با چاپ پول و بالا بردن نرخ دلار و دزدی از مردم توی بورس، مخارجمون رو تامین کردیم.
الانم بیژن بنده خدا ، با چهره ی مبدل هر شب با گاری میره توی کوچه ها نفت میفروشه.
بازم خدا رو شکر. الان فروش نفتمون راحت به شبی شصت هفتاد تا پیت میرسه.

+ ههههههه. خدا هیچ پدری رو شرمنده ی بچه هاش نکنه.

قضیه از اونجایی شروع شد که یه شب دخترم اومد گفت: «بابایی! من دلم هیئت علمی میخواد. دختر خاله شهلا هیئت علمی شده، منم باید بشم. یالا! پنجاه میلیارد بده ، تا بدم به دانشگاه شهید بهشتی تا هیئت علمیم کنن. یالا یالا یالا!»
خلاصه توی خونه غوغایی راه انداخت که بیا و ببین. منم گفتم دل بچه رو نشکونیم.

یه پی ام دادم به ممدباقر، گفتم: «حاجی اوضاع خزانه چطوره؟ چقدر پول مول تو دست و بالت داری؟»

اونم گفت: «حاجی! کلا پنجاه هزار و پونصد تومن توی خزانه پول بود ، اونم هفته ی قبل ی که با اسحاق رفتین ملاقات حسین و مهدی ، همشو دادم دو تا کمپوت گیلان خریدی دیگه. چیزی ته خزانه نمونده دیگه. خالی خالیه.»
دیگه دیدم اوضاع خیلی خیطه؛ سریع جلسه سران قوا رو تشکیل دادم.

به ابراهیم گفتم: «حاجی! میخوام دخترمو هیئت علمی کنم. یه پنجاه میلیارد باید پول چایی بدم به دانشگاه تا قبولش کنن. قرآنا دست و بالمش خالیه. داری یه پنجاه میلیارد دستی بهم بدی؟»
ابراهیم هم گفت: «داداش! ناموسا یه خرده پول داشتیم ، باهاش توی قرعه کشی سایپا یه پراید ثبت نام کردم. ایشالله شش سال دیگه موعد تحویلشه. تحویل گرفتم قابلتو نداره سلطان.
یه پروژه هم هست میخام کنترات برش دارم. پروژه ی دیوار کشیدن وسط پیاده روی خیابون ولی عصر. ایشالله اگه مناقصش رو ببرم یه پول خوبی دستم میاد یه پنج شش سال دیگه.

یه پروژه دیگه هم بهم پیشنهاد دادن که توی تهران وسط پیاده رو ها خیابون بکشم، که به خاطر مشغله ی زیاد نپذیرفتم.»
منم گفتم: «نوکرتم ستوووون ، ولی حقاً شش سال دیگه دیره، دخترم الان دلش هیئت علمی میخواد.»

البته اگه ما نبودیم روزی پنجاه لیتر هم فروش نفت نداشتیم و این پیروزی بزرگ ، حاصل تعامل سازنده ای بود که دولت تدبیر و امید با جهان داشت.

چرا درباره ی اینها فیلم نمیسازن؟

- آقای دکتر! طبق آخرین نظرسنجی ها، میزان محبوبیت شما به کمتر از سه درصد رسیده؛ که این مقدار کمترین میزان محبوبیت در ایران و جهان هست.

به عبارت دیگه شما منفورترین رئیس جمهور ایران و جهان هستید. به نظرتون دلیل این مسئله چی میتونه باشه؟

+ این اعداد و ارقام دروغ محضه. مردم ما بحمدالله خودشون به قدری بصیر و عاقل هستن که فریب این فضا سازی های رسانه ای رو نخورن. بنده حدود دو ساله که پامو از نهاد ریاست جمهوری بیرون نذاشتم و در هیچ اجتماع مردمی ای ظاهر نشدم. چرا؟؟؟

به خاطر محبوبیت بالایی که بین مردم دارم. میدونم که اگه برم بین مردم، مردم فوج فوج برای استقبال و تقدیر و تشکر و قدردانی از من مثل سیل به سمتم روانه میشن. منم واسه اینکه کسی درین سیل خروشان مردمی ، مثل حادثه ی منا ، زیر دست و پا له نشه ، یه دو سالی هست که مثل پیرزنا پامو از خونه بیرون نذاشتم. یعنی محبوبیت ما درین حد بالاست.

علاوه بر اینها ، بنده خودم به شخصه هر روز از چهره ی مردم نظرسنجی میکنم.

اتفاقا همین امروز ، قبل از گفتگو با شما ، با حدود صد نفر از واردکننده های بزرگ کشور جلسه داشتم؛ که همشون هم کاملاً تصادفی و اتفاقی از رفقا و فک و فامیل خودم و وزرا بودن. بهشون چند میلیارد دلار، ارز ۴۲۰۰ دادم که برن از بورکینافاسو ، دسته ی بیل وارد کنن و با قیمت دلار آزاد بفروشن.

همه چهره ها خندون، خوشحال؛ اصلاً گرمای عشق و محبت خودشون و هفت جد و آباءشون رو از دور احساس میکردم.

طبق بررسی های من، محبوبیتم بالای صد در صده ، توی دنیا بعد از منچستر اولم. بعد شما میگی محبوبیتت سه درصده؟؟!!

اصلاً زمانی که این نظرسنجی شروع شد، کل خط های ولنجک رو قطع کرده بودن. من خودم با خانواده هفت بار پیامک زدیم، نمیرفت.

اصلاً چرا وقتی آمارو میخواندن، آقای فردوری پوس میخند؟

توی کل ایران شاید کلا سه نفر باشن که طرفدار من نیستن. اون سه نفر هم باجناقمن. از روزی که اون خونه ی هزارمتری ولنجک رو خریدم و حسینمونو بردم توی دولت و دخترمو هیئت علمی کردم، از حسودی داشت چشمشون در میومد. کلا چشم دیدن موفقیت های منو ندارن. بیخود نیست که میگن باجناق فامیل نمیشه. چرا در مورد این ها فیلم نمیسازن؟

- آقای روحانی! دولت شما بیشترین رشد منفی اقتصادی هشت ساله رو در تاریخ جمهوری اسلامی داشته. تورمی که شما ایجاد کردید در ۷۵ سال گذشته، بی سابقه بوده. قیمت مسکن به طرزی نجومی بالا رفته. بیکاری در جامعه غوغا میکنه. کارنامه ی اقتصادی دولت شما ، سراپا سیاهه. چرا به خاطر این عملکرد فاجعه بارتون از مردم عذرخواهی نمیکنید؟

+ اولاً که دولت وظیفه نداره برای مردم مسکن بسازه . حالا یه خزعلی توی قانون اساسی نوشتن که وظیفه ی دولته برای مردم مسکن تامین کنه ، مگه من عملم بنام که خونه بسازم عاخه؟ حالا گیریم که مردم بعلت کمبود و گرونی مسکن ، چادر نشین و کانکس نشین و بام نشین شدن؛ به کتف چپم. میخواستن بهم رای ندن. بعدم هدف بنده از رئیس جمهور شدن که بهبود شرایط اقتصادی و این مسخره بازی ها نبود. هدف ما این بود که به قدرت برسیم و با کمک اقوام و رفقا سفره ی انقلاب رو با جاش بالا بکشیم. که بحمدالله تا حدودی هم موفق بودیم.

دخترموی هیئت علمی شهید بهشتی کردم، برای داداشم پذیرش دکتری از شهید بهشتی گرفتم. اونقدر به داداشم نفوذ و قدرت دادم ، تا بتونه مثل جاروبرقی سفره ی انقلاب رو لخت کنه. بحمدالله خیلی هم موفق عمل کرد.

بحمدالله مدیریت درخشانی هم در خوزستان داشت. کاری که صدام نتوانست با اون مردم بکنه، آقای استاندار کرد.

چرا درباره ی اینها فیلم نمیسازن؟

- آقای روحانی! در طول این هشت سال، رسالت اصلی خودتون رو چی میدونستین؟

+ سوال خیلی خوبیه. از اونجاییکه بنده، خودم رویه شخص انقلابی میدونم، در طی تمام این هشت سال، نهایت همت و تلاش خودم رو برای ایجاد یک انقلاب و براندازی نظام به کار گرفتم.

شما دیدین که روح ا... زم خدا بیامرز، که خودشو برانداز میدونست و همه ی مسئولین نظام رو به باد توهین میگرفت، همواره از بنده حمایت و پشتیبانی تمام قد میکرد.

یک بار هم توی سخنرانی هام این موضوع رو گفتم که رؤسای چند کشور اروپایی و آمریکا به بنده گفتن که اگه شما سال ۹۲ به قدرت نمیرسیدین، ما به ایران حمله میکردیم. دیگه وقتی من اومدم، کار رو سپردن به کاردون. الحق و الانصاف هم خسارتی که من به ایران زدم از خسارت جنگ احتمالی اونها به مراتب بیشتر بود

طی بررسی های دقیق و کارشناسانه ای که با برادران عزیزم در موساد، سیا، ام آی سیکس و مجاهدین خلق سرافراز داشتیم، به این نتیجه رسیدیم که تنها راه براندازی نظام، ایجاد خشم و نارضایتی و ناامیدی بین مردمه.

به همین علت سعی کردیم که تمام تصمیمات و رفتار و گفتار ما در راستای رسیدن به این هدف باشه و الحق و الانصاف از هیچ تلاشی در این زمینه فروگذار نکردیم و لحظه ای از پا ننشستیم.

زیر وعده های انتخاباتیم زدم، به شعور مردم توهین کردم، روزی شونصد بار به چشمای ملت زل زدم و دروغ گفتم، نرخ دلار رو طی مدت کوتاهی یازده برابر کردم تا مردم و بازاری ها به شورش ترغیب بشن، جلوی مسکن مهر رو گرفتم و اجازه ندادم آجر روی آجر بذارن تا کمبود و گرانی نجومی امروز مسکن اتفاق بیفته و مردم به چادر نشینی رو بیارن، در اوج گرانی ها و مشکلات معیشتی و التهابات دلار، سخنگوی دولت رو ماه ها کنار گذاشتم و به بقیه کابینه هم گفتم جایی صحبت

الان تا هفت پشتمون هم از دستاوردهای سفره ی انقلاب بخوریم، بازم تموم نمیشه. خیلی کار های این چنینی فراوانی انجام دادیم که صداس بعد ها در میاد.

- جناب آقای روحانی! فساد گسترده در دولت شما، باعث شده تا مردم و کارشناسان، دولت شما رو فاسد ترین دولت جمهوری اسلامی بدونن. اکثر کسانی که با سوء استفاده از پست های دولتی، فساد های گسترده ی اقتصادی انجام دادن، عضو ستاد های انتخاباتی جنابعالی بودن. به عنوان مثال رییس سازمان خصوصی سازی که اخیرا با اتهامات بی شمار اقتصادی، دستگیر و محاکمه شد، مسئول ستاد انتخاباتی حضرتعالی بود. درباره ی این موضوع چه پاسخی دارید؟

+ بله خب. شما فکر کردین کسی که میاد توی ستاد بنده و میلیارد ها تومن هزینه میکنه، عاشق چشم و ابروی بنده است؟ خیر! طرف میاد هزینه میکنه برای من، که وقتی به ریاست جمهوری رسیدم، یه پستی بهش بدم که بتونه ده ها برابر هزینه ای که کرده رو از بیت المال بدزده.

بنده هم با تأسی به سیره ی پاک مولا و اربابم، امیر المومنین معاویه (ع)، تمام پست های مملکت رو بین رفقا و فک و فامیل و آشنایان تقسیم کردم. آقای پوری حسینی که شما فرمودین، میلیارد ها تومن توی ستاد بنده هزینه کرد. بنده هم ریاست سازمان خصوصی سازی رو بهش دادم تا سهمش رو از سفره ای که به برکت ما باز شده، برداره.

ولی خب مثل بقیه زرنگ نبود و به دام افتاد.

یا برادر عزیزم استاندار سابق خوزستان، بنده خدا یه کلیه و یه شش و نصف کبد و ثلث اثنی عشر و کل لوزه المعده و نصف طحالش رو فروخت، برای ستاد بنده هزینه کرد. انصافا انصافه که حداقل یه استانداریو به این عنصر فداکار ندیم؟

خداوند متعال خودش شاهده که من تمام تلاشم رو کردم و از جون و دل برای براندازی مایه گذاشتم ؛ ولی نشد چیزی که باید میشد. به قول امام بزرگوار ما مأمور به تکلیف هستیم، نتیجه رو دیگه باید سپرد به خداوند. جا داره اینجا از زحمات بی دریغ و کمک های همه جانبه و پشتیبانی های بی وقفه ی برادران عزیزم دونالد، بنیامین، روح الله خدایامرز و سایرین و همچنین خواهر بزرگوارم مریم، نهایت قدر دانی و تشکر رو به عمل بیارم ؛ که لحظه ای من رو در این راه تنها نداشتن.

– آقای دکتر روحانی ! طبق نظرسنجی ها ، ۹۷ درصد مردم ایران، خواهان محاکمه ی حضرت تعالی هستن. به نظر شما این اتفاق خواهد افتاد؟

+هه هه هه!!! کلیدمم نمیتونن بخورن. چاقو که دسته ی خودش رو نمیبیره. اصولا در جمهوری اسلامی ، ما قانون و قوه ی قضاییه رو ایجاد کردیم برای برخورد با مردم، نه برخورد با مسئولین. شما دیدین که چندی پیش، یکی از نمایندگان مجلس انقلابی ، به یکی از سربازان وطن، در حین انجام وظیف، سیلی زد. چیکارش کردن؟ هیچ.

حالا اگه قضیه برعکس بود و یه سرباز به نماینده ی مجلس انقلابی ، سیلی میزد، ظرف بیست و چهار ساعت دادگاه تشکیل میشد و حکمش صادر میشد و به هشتاد و پنج بار اعدام محکوم میشد.

و اظهارنظر نکنن تا مردم ازین عدم پاسخگو بودن ما سردرگم تر و عصبی تر بشن، مردم رو دعوت کردم که همه چیزشونو بسپرن به بورس و بعدش هفتاد هشتاد درصد سرمایشونو که حاصل یه عمر کار و تلاش و جون کندن بود رو بالا کشیدم، به همتی دستور دادم تا اونقدر پول بی پشتوانه چاپ کنه تا بی سابقه ترین تورم طی ۷۵ سال گذشته اتفاق بیفته، شکاف طبقاتی رو به بیشترین حد ممکن در طول تاریخ چند هزارساله ی کشور رسوندم، فاسد ترین دولت جمهوری اسلامی رو ایجاد کردم، به برادرم و دوستان و اقوام و آشنایان کمک کردم تا فسادهای عظیم و گسترده ای انجام بدن و صد ها کار این چنینی... .

گفتم با این تصمیمات و با این اوضاع اسفناکی که موفق شدیم ایجاد کنیم، مردم دیگه خونشون به جوش میاد و انقلاب میکنن و نظام رو براندازی میکنن، ولی مرا به سخت جانی مردم این گمان نبود.

دیگه مجبور شدم آخرین برگ برندمو رو کنم. درست در زمانیکه اعتراضات معیشتی در کشورهای منطقه مثل عراق و لبنان و ... شعله ور شده بود، ودر حالیکه در آستانه ی انتخابات مجلس هم بودیم، تصمیم گرفتم که در اقدامی بی سابقه ، قیمت بنزین رو ، بدون هیچ اطلاع قبلی و اقناع کردن مردم، یه شبه سه برابر کنیم.

بحمدلله جواب هم داد و اعتراضات مردمی شعله ور شد . خب خیلی خوشحال شدم. گفتم دیگه کار نظام تمومه.

اون جلسه ی معروف هیئت دولت رو (که گفتم خودم صبح جمعه فهمیدم) اگه مشاهده کنید، شور و شغف و شادمانی بی سابقه ای رو در چهره و رفتار و گفتار بنده میتونید ببینید. اعتراضات مردمی ، لحظه به لحظه و شهر به شهر گسترده تر میشد.

خدا رو شکر یه چند صد نفری رو هم کشتیم که همین مسئله باعث شد آتش خشم مردم ، شعله ور تر بشه.

ولی خب متأسفانه در نهایت اون نتیجه ای که مطلوب ما بود حاصل نشد.

- خب جناب دکتر! به پایان گفتگو رسیدیم. یه بار دیگه تشکر میکنم که وقتتون رو در اختیار ما قرار دادین. اگه نکته و کلامی هست که دوست دارید بیان کنید، بفرمایید.

+ بنده هم مجدداً از شما تشکر میکنم. اجازه بدید این گفتگو رو با حسن ختامی از خواجه حافظ شیرازی به پایان ببرم که میفرماید: «ای مگس عرصه‌ی سیمرغ نه جولانگه‌ی توست عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری.»

ان شاء الله که پیروز و موفق باشید.
والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

شبش هم دلچسپک‌های رسانه‌ی ضد ملی، به سرکردگی علی رضوانی و زینب چخماقی و آمنه سادات ذبیح‌پور، یه مستند پخش میکردن، مبنی بر اینکه سرباز مذکور، از سرشبکه‌های مهم سرویس‌های جاسوسی استخبار جهانی، از جمله موساد، سیا و ام‌ای‌سیکس و ... بوده و با مأموریت قتل عام کل ملت ایران، به کشورمون اومده بوده.

ما مسئولین همه‌سرمون توی یه آخوره. علاوه بر این‌ها، همه، همدیگه رو میشناسیم. به قدر کافی از همدیگه آتو داریم که بتونیم به عنوان اهرم فشار استفاده کنیم.

مگه سال ۹۶ شورای نگهبان، با اون همه‌گندی که به مملکت زده بودم، جرئت کرد رد صلاحیت کنه؟ مگه رئیس مجلس جرئت کرد که حتی طرح سوال نمایندگی‌ها از من رو اعلام وصول کنه؟ مگه وقتی که چندصد هزار میلیارد از پولهای مردم رو توی بورس دزدیدم، کسی چیزی بهم گفت؟ مگه رئیس قوه قضاییه، با وجود حدود سیصد هزار شکایت از من، جرئت کرد باهام برخورد کنه؟ مگه دادگاه روحانیت تونس با تحریف‌های دینی و مذهبی من برخورد کنه؟

نه آقا جان. هیچ کدومشون کلیدم نتونستن بخورن.
چون در جمهوری اسلامی قانون برای همه برابره، برای مسئولین برابر تر...

چرا درباره‌ی اینها فیلم نمیسازن؟

وعده های پدران

ش.ص

بحث اصلی را گم نکنیم. آنجا بودیم که بابا برای عمل نکردن به قول هایش بهانه می آورد، می خندید، گاهی حمله می کرد و مثلاً آتاری را هم ازمان می گرفت تا ادب شویم. تقریباً تا این سن یاد گرفتم که روی قول های بابا به هیچ وجه حساب باز نکنم. اما خب گاهی جوری قول می داد که از چشم هایش می خواندم «این بار دیگه نمیزنه زیرش. قشنگ پیداست می خواد گوشه لمسی بخره برام.» کات. بابا با یک یازده دو صفر آمد توی خانه!

بله. گاهی هم به قول هایش عمل می کرد، اما همینجوری که گفتم. آنجا بود که اگر اعتراض می کردیم، پای بچه های مردم به خانه مان باز می شد. از عباس پسر حسین آقا سوپری که با یک شلوار پارچه ای یک سال تمام می رفت مدرسه و شلوار جدید نخرید، تا پدرام پسر همسایه دیوار به دیوارمان که اصلاً نمی دانست موبایل چیست. مثل آقاها سرش را زیر می انداخت و درسش را می خواند و شکر خدا موفق بود. که نبود! پدرام شاگرد چهارم بود و من شاگرد سوم مدرسه.

ولی از نظر بابا او موفق تر بود. حتماً چون شوت بود.



همه چیز از آنجا شروع شد که بیست و چند سال قبل، بابا به من قول یک دوچرخه داد. ولی نخرید. یعنی آن موقع ها که هنوز معنی «وعده» را نمی دانستم و پا می کوبیدم که «تو قول دادی. قول دادی و زدی زیرش». بابا هم می خندید، می گفت «سال دیگه که ۲۰ شدی می خرم. ۱۹ که دوچرخه نداره».

اما همیشه خندیدن در کار نبود. یک وقت هایی به جای دفاع، حمله می کرد. ما عقب می نشستیم. بعد به جای اینکه فلان چیز را برایمان بخرد، طی یک واکنش اعتراضی، یک چیز دیگری که داشتیم را هم ازمان می گرفت. شاید الان که این ها را می خوانید، دقیقاً حس و حال بچگی و نوجوانی من را درک نکنید. خب حق دارید، چون توی خانه ما زندگی نکردید. درست مثل این است که از مردم چشم آبی آن طرف دریا توقع داشته باشیم صف خرید مرغ تا سه کوچه آن طرف تر را درک کنند. آن ها اصلاً مرغ نمی خورند که بخواهند صف کشیدن برایش را درک کنند.



حالا چندین سال گذشته. همین اواخر یک روز بابا من را صدا زد و گفت بیا. من هم رفتم. گفت بنشین. من هم نشستم. گفت «می‌خوام نصیحت کنم. ولی اگه نمک بریزی بگی «برم چندتا چوب بیارم بشکونم و...»، همون چوب‌ها رو می‌گیرم و توی سر و صورتت خورد می‌کنم.»

این اواخر بابا کمی بداخلاق شده بود. مستقیم توی چشم‌هایت زل می‌زد و می‌گفت نمی‌خرم/ ندارم/ نمیدم. خلاصه من را نشاند تا نصیحتم کند. گفت «این چند سال خیلی اذیتت کردم آره؟» - خب خیلی که نه. ولی آره دیگه، تقریباً هرچی قول دادی عمل نکردی.

+ میدونی چرا؟

- نه. ولی خب مگه مهمه؟

+ آفرین. همینو می‌خواستم. دیگه الان برات مهم نیست. اون اوایل برات مهم بود، درد داشت. اما الان دیگه آسون می‌گیری و از زندگی لذت می‌بری.

- خب این لذت چه فایده‌ای داره؟

+ برای تو فایده نداره. ولی برای من خیلی فایده داشت.

- دست شما درد نکنه. حالا بعد از اینهمه سال من رو نشوندی اینا رو بگی؟

+ نه. خواستم بگم دوستات رو نصیحت کن انقدر به روحانی فحش ندن. من درکش می‌کنم باباجان. اون الان به وعده‌هاش عمل نمی‌کنه، که ما زندگی رو آسون بگیریم. یعنی همه رئیس جمهورا همینن. بعدا می‌فهمیم چه لطفی در حقمون کردن. عین خودت که الان می‌فهمی من چه لطفی در حقت کردم.

بابا گاهی توی حرف زدن وارد کوجه‌های ناشناخته می‌شد و بدون ترمز می‌رفت تا جایی که شاید بنزین‌اش تمام می‌شد و توقف می‌کرد. همین‌طور ادامه داد: «چیه این مادیات؟ همه‌ش توقع داریم از این و اون. مثلاً الان تو خیلی راحت داری زندگی می‌کنی، چون من با همین روش تربیت کردم.»

ولی مثلاً همین عباس و پدرام و بقیه هم دوره‌ای‌ها رو ببین. یه سره دارن جفتک می‌ندازن که ما از دولت اینو می‌خوایم، اونو می‌خوایم.»

- بابا شما چند سالته؟ مدرکت چی بود؟

+ چطور مگه؟

- کشور به شما احتیاج داره. نمی‌خوای رئیس‌جمهور بشی؟

آب خوردن

سجاد سیل سپور

یخچال خونه ی هر ایرانی رو که باز میکردی، دو طبقه ماهی، دو طبقه گوشت، دو طبقه مرغ، دو طبقه سبزی و دو طبقه هم میوه بود؛ دریغ از یه چیکه آب.

اما خدا رو شکر از اون روزی که حسن اومد و کلیدشو کرد توی مشکلات مملکت، تپه ای نمونه که مشکلاتش مرتفع نشده باشه. خدا رو شکر مشکل آب خوردن ما هم حل شد. جوری که بعد از فتح الفتوح برجام، هر ده تا طبقه ی یخچال هر ایرانی، فقط آب هست و لاغیر.

جا داره که همین جا از زحمات بی دریغ حسن و باندش هم تشکرات لازم رو به جا بیاریم. کلی هم توی مصرف برق خونمون صرفه جویی میشه؛ چون پاییز و زمستون هوا خنکه و لازم نیست آب ها رو داخل یخچال بذاریم. کلا اون شش ماه، یخچالمون رو از برق میکشیم، به عنوان کمد ازش استفاده میکنیم، لباس ها و وسایلمونو میذاریم داخلش.

یعنی حسن اونچناناااااااا مشکل آب خوردنمون رو حل کرد که ما نه تنها برای رفع تشنگی از آب استفاده میکنیم، بلکه به عنوان وعده های اصلی هم فقط آب میخوریم.

هر چند قرار بود نفت رو بیارن سر سفرمون ولی همین که فعلا آب سر سفرمون هست، برای شروع خوبه.

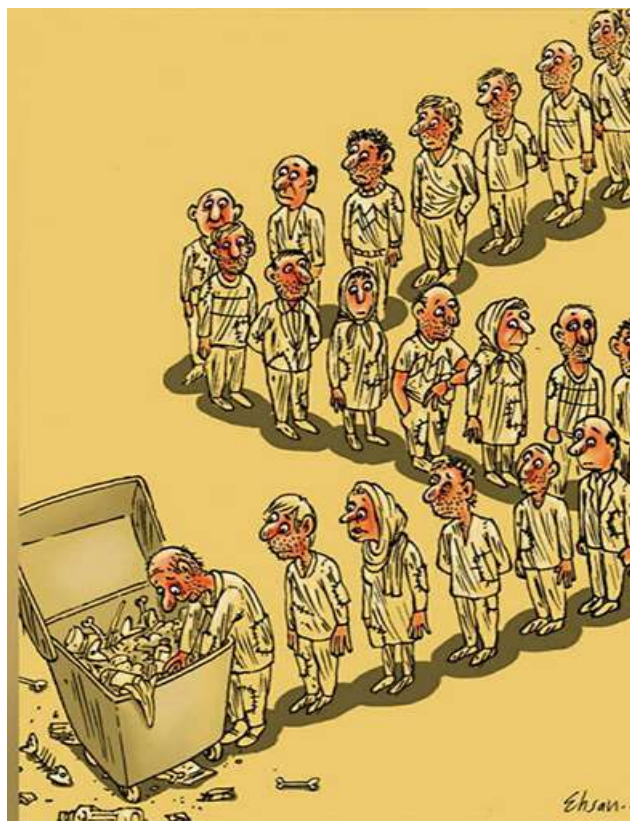


داستان از اونجایی شروع شد که کمترین بزرگ کشورمون، دکتر روحانی (دامت ذله)، توی یکی از استند آپ کمدی هاش گفت که آقا: « تحریم ها باید برداشته بشه تا مشکل آب خوردن ما حل شه.»

خدا رو شکر بعد از چند سال مذاکره ی کاملاً تخصصی و کارشناسانه، خداوند مهربان، فتح الفتوح برجام رو برای ما آورد و بحمدالله مشکل آب خوردن ما هم مثل بقیه مشکلات کشور، با تدبیر خیره کننده ی باند تدبیر و امید، بالمره و در روز اجرای توافق نامه بر طرف شد.

اصلاً همین حل کردن مشکل آب خوردن برابری میکنه با تمامی خدماتی که تمامی مسئولین کشور از سه هزار سال قبل تا امروز انجام دادن. یادمون نرفته که دوران محمود، که خدا هنوز حسن و کلیدش و فتح الفتوح برجام رو برامون نیاورده بود، بحران آب خوردن چه غوغایی توی کشور می کرد. شیر آب رو که باز میکردیم، به جای آب، آب هویج بستنی میومد.

اونقدر بدبخت و بیچاره و فلک زده بودیم که هر وقت تشنمون می شد، مجبور بودیم یه شیرموزی، آب آناناسی، آب پرتقالی چیزی بخوریم. من خودم یادمه، اصلاً توی یخچال خونمون آب پیدا نمیشد.



یکی که مثل حسن، عاقل و با تدبیر و پر تلاش باشه و بتونه یه فتح الفتوح دیگه واسه مردم و میهن عزیزمون بیاره که به حول قوه ی الهی چند سال هم، روزی سه وعده، سر سفره هامون هوا بخوریم.

این هشت سال که سید و بارون جون و مهناز جون، دوران شیرین شعب ابی طالب و حمله ی مغول و قحطی و وبای جنگ جهانی رو برامون تکرار کردن. امیدوارم برای سالیان پیش رو، به تکرار دوران حمله ی دایناسور ها بسنده کنن. هر چند ما که دیگه یکسر همه سَریم سراپا...

یادمه دوران سراسر تباهی و سیاهی محمود، اونقدر بدبخت بودیم که هر وقت به پدر و مادرم میگفتم گشمنه، سرشونو از شرمندگی مینداختن پایین و در حالیکه اشک توی چشماشون جمع شده بود و بغض راه گلوшон رو بسته بود میگفتن: «قربونت بشم، توی یخچال یه خرده خاویار و سوشی و چند پرس سلطانی و چند سیخ جوج و اینا هست. فعلا همونا رو بخور ته دلتو بگیره؛ میدونیم سخته ولی چاره ای نیست، باید تحمل کرد. ایشالله حسن میاد، این تحریمای ظالمانه برداشته میشه، اون موقع غذاهای بهتری میخوریم.»

خدا رو شکر از وقتی حسن اومده دیگه از اون شرمندگی و سرافکندگی خبری نیست. هر وقت میگم گشمنه، با شور و شعف و شادمانی میگن: «قربونت بشیم، الان دیگه دوران پسا فتح الفتوح برجامه، دیگه خبری از تحریمها و سختی های قبل نیست. توی یخچال اوووون همه آب هست، هر چی دوست داری خودت باهاشون درست کن بخور.» یعنی این هشت ساله به قدری احساس خوشبختی کردم که همین اخیرا رفتم پشت کمرم جمله ی «من و این همه خوشبختی محاله» و روی بازوم هم عبارت «رفیق بی کلک حسن» رو خالکوبی کردم.

میگن یک انسان سالم ۶۰ درصد وزن بدنش رو آب تشکیل میده، ولی ما اینقدر این هشت سال آب خوردیم که فک کنم بالای صد درصد از وزن بدنمون رو آب تشکیل داده.

لذا از همین تربیون ضمن تقدیر و تشکر فراوان از سد ممد، از وی تقاضا میکنم برای دوره های بعدی، ورقی رو رو کنه که مشکل هوای خوردن مردم هم حل بشه ایشالله.

دولت در ثطکاران

سجاد سیل سپور



حسین فریدون

وی در خانواده ای فقیر و مذهبی ، چشم به جهان گشود و به دلیل شایستگی های بیش از حد و به دور از هرگونه پارتی بازی و زد و بند ، توسط برادرش (حسن روحانی) به عنوان دستیار ویژه رئیس جمهور و عضو مذاکره کننده در فتح الفتوح برجام ، منصوب گردید.

از آنجاییکه عشق به تحصیل علم و دانش در خاندان فریدون ، موج میزند، در سال ۹۳ (یعنی یک سال پس از آغاز ریاست جمهوری روحانی) حسین فریدون طی یک فرایند کاملاً قانونی و عادلانه ، برای تحصیل در رشته ی دکترای روابط بین الملل ، به دانشگاه حاج اسدالله فریدون و پسران (که با نام دانشگاه شهید بهشتی نیز معروف است) ، معرفی میگردد؛ تا به جابجا کردن مرزهای علم و دانش پردازد.

البته از آنجاییکه انسانهای حسود همه جا پیدا میشوند ، اکثریت اساتید و اعضای این دانشگاه، با شیوه ی پذیرش کاملاً قانونی و عادلانه ی وی مخالفت میکنند.

اما وزارت علوم در راستای ارج نهادن به علم، اساتید و دموکراسی ، طی حکمی دستور به پذیرش وی در این دانشگاه میدهد.



تقریباً هشت سال پیش بود که عزیز دل هممون ، حجت الاسلام حسن روحانی (دامت ذله) توی یکی از استند آپ کمدی های انتخاباتیش، جمله ای گهر بار رو فرمودن با این مضمون که: اگه گول وعده های من رو بخورید و بهم رای بدین، دولت در ثطکاران و راستگويان رو تشکیل خواهیم داد ارواح عمم.

دیگه گفتیم زشته به عنوان یه ایرانی ، در ثطکاران مملکتمون رو شناسیم ؛ بالاخره حسن هم بنده خدا ، خیلی زحمت کشیده تا تونسته افرادی به این شایستگی و در ثطکاری رو برای مدیریت مملکت انتخاب کنه.

البته تعداد در ثطکاران دولت تدبیر و امید به سمت بی نهایت میل میکنه، ولی در اینجا به جهت تبرک ، تنها به بیان بیوگرافی مختصری پیرامون یکی از سلاطین در ثطکاری بسنده میکنیم.



حسین که از این همه مرام و معرفت رفقاییش ، اشک در چشمانش جمع شده بود ، پس از به زبان آوردن عبارت « لات بمیری سامورایی » ، در راستای تشویق و ترویج فرهنگ ایشار و جوانمردی ، به محمود نجاتی دستور داد تا چند میلیارد، ارز ۴۲۰۰ تومانی به آن دو عزیز داده شود، تا صرف خدمت صادقانه به خلق الله کنند و علاوه بر آن همگان بدانند که فرهنگ جوانمردی و لوطی گری، همچنان در این سرزمین پابرجاست.

پس از تشکیل این ترکیب رویایی، حسین فریدون و تیمش، کمر همت را برای رفع مشکلات مردم بستند و مشغول خدمت خالصانه و مخلصانه و شبانه روزی به مردم شریف ایران شدند.

آنان پس از تحقیقات فراوان دریافتند که مردم از کمبود دسته ی بیل به شدت رنج میبرند و اصلی ترین مشکل و دغدغه ی مردم، این مسئله می باشد . فلذا با شعار « هر ایرانی یک دسته بیل » ، اقدام به واردات گسترده ی دسته بیل از بورکینافاسو و زیمبابوه با ارز ۴۲۰۰ تومانی نموده و آن را با قیمت ارز آزاد به دست مردم رنج دیده و مستضعف ایران رساندند(خدایشان خیر دهد و آنان را با چهل دزد بغداد محشور گرداند، ان شاء الله).

از آنجاییکه این اکیپ سم به سرکردگی داداشی رئیس جمهور ، در رانت و دزدی و فساد بسیار

او که از عدم فساد و دزدی در برخی بانکهای کشور، به شدت رنج می برد، یک روز بچه محل های خود را در یکی از قهوه خانه های سرخه ، گرد آورد و در حالیکه دود دو سیب آلبالو رو به صورت حلقه بیرون میداد ، بدون مقدمه رو به رفقاییش کرد و گفت: « هر کی تک بیاره مدیر عامل بانک رفاه میییییییییشه . »

در عین ناباوری، علی صدقی که رفیق فابریک او محسوب میشد و کاملاً اتفاقی با او یک شرکت صرافى هم زده بود؛ برنده شد و به سمت مدیرعاملی بانک رفاه منصوب گردید. البته برخی شنیده ها حاکی از آن است که علی صدقی جر زنی کرده و دست خود را دیر آورده بود ولی شاهدان عینی این ادعا را اساساً کذب محض دانسته و آن را ساخته و پرداخته ی استکبار جهانی و ایادی آن میدانند.

از آنجاییکه دغدغه ی ملت در خاندان فریدون بیداد میکند، در مرحله ی بعدی ، حسین فریدون ، با رعایت اصل شایسته سالاری ، با روش پالام پولوم پیلیج ، به تشکیل یه ترکیب رویایی برای بانک ملت پرداخت و علی رستگار ، ناصر شاهین فر و محمود نجاتی رو که کاملاً اتفاقی و تصادفی ، جزء رفیق فابریک های او محسوب میشدن و حتی همدیگه رو «داداشی» خطاب میکردند؛ به سمت های مدیرعامل، عضو هیئت مدیره و معاونت ارزی بانک ملت منصوب کرد.

با عنایت به این که حسین فریدون شخصی بسیار رئوف و رقی القلب بوده و طاقت ناراحتی رفقاییش را نداشت؛ سایر رفقا را که در آزمون تک آوری و پالام پولوم پیلیج شکست خورده بودند، به هیئت مدیره ی بانکهای سپه، ملی، تجارت و ملت گمارد تا حس شکست و سرخوردگی را از آنان دور کند.

پس از پایان جلسه، رسول دانیال زاده و شبدوست ملامیری ، فردین بازی در آورده و گفتند: « حاجی هیشکی دست تو ی جیبش نکنه ، پول چایی قلیونو ما حساب میکنیم. »

٢٥

شایسته سالاری

پریسا حجتی



اصلا این کلمه چه معنایی دارد؟؟؟

شایسته سالاری...

معنایش برای نظام ایران انگار غریبه است.

شاید هم در فرهنگ لغت صدر نشینان ایرانی، شایسته سالاری یعنی پروبال دادن به کسانی که از بند (پ) گذر کردند و اکنون در انتظار پشت میز نشینی با کت و شلوار اتو کشیده و کفش های واکس زده و ادکلن چند میلیونی ایستادند تا کلید اتاق مخصوصشان را دودستی تقدیم جناب عالی شان کنند.

گاهی اوقات می توان گفت حداقل جای شکرش باقی ست که آقازاده از یک دانشگاهی در یک دیار غربیی مدرک لیسانسی دارد که در هشتاد درصد موارد این یک گزینه ناچیز هم وجود ندارد ینی هیچ امیدی به نحوه مدیریت و سامان دهی توسط شخص مذکور وجود ندارد و تنها برگ برنده وی همان بند (پ) بود که عرض نمودم.

البته گاهی نیز شایسته سالاری در ایران به شکل دیگری مورد حمله خطرناکی قرار می گیرد به این شکل که شخصی وارد یک حیطة شغلی مهم می شود که هیچ تجربه و علمی پیرامون آن حیطة شغلی در وی مشاهده نمی شود برای مثال شخصی یک مدرک لیسانس در رشته دکوراسیون داخلی دارد و وارد سیاست می شود خب بدیعی است که شخص مذکور، کشور و مشکلات آن را مثل عوض کردن تزیینات داخلی یک آپارتمان تصور می کند و گمان می کند هر چیزی در کشور باید همچون دکوراسیون داخلی منازل کاملا

دارای رنگ ها و نقش های مشابه باشد به همین دلیل وی تنها اقدامی که در جهت سامان دهی و نظم شهر از خود ایفا می کند این است که تمام کوچه های یک محله را از نرگس یک تا نرگس نود و نه نام گذاری کرده و تنها استدلال او از این اقدام ایجاد تشابه بین اسامی کوچه ها برای زیبایی و خوش اسم بودن آن هاست و آخر ماه برای این اقدام مهم و موثر پاداش قابل توجهی دریافت خواهد کرد. واقعا شایسته سالاری تا چه حد در پیرامون ما ارزش و اهمیت دارد شاید بتوانم به جرات بگویم اصلا شایسته سالاری در کشور ما درست شناخته و معنا نشده چون در نود درصد موارد هیچ کس در جایی که باید باشد نیست و هیچ میزی به صاحب اصلی خود تعلق ندارد.

به نظر من شایسته سالاری در کشور ما یعنی در واقع چهار اصل، اول شایستگی لاف زنی، دوم شایستگی پر چونه گی و سوم پر مدعایی و در آخر شایستگی داشتن پول های بی زبان باد آورده...

شاید واقعا شایسته سالاری همین ها باشد چون اگر جز این بود هر کسی می توانست در جایگاه اصلیه خود ایفای نقش کند و برای آبادانی و سربلندی کشور هر کسی به اندازه توان و علم خود قدمی هر چند کوچک بردارد.

شایسته سالاریه حقیقی یعنی شایستگی دادن به توانایی های منحصر به فرد هر شخص به گونه ای که بتواند آن توانایی را در عرصه خود شکوفا کرده و در جهت پیشبرد اهداف عالی نقش موثری داشته باشد...

به امید آن روز که شایسته سالاری به معنای حقیقیه خود نزدیک تر شود.
به گفته امام علی (ع) چهار چیز باعث شکست دولت ها میشود:

ضایع کردن اصول ، سرگرم شدن به فروع ، به کار گماردن انسان های پست و کنار گذاشتن انسان های فاضل

چهل حدیث

سجاد سیل سپور



پس از آنکه نوبه ی زعامت حاج شیخ حسن بن اسدالله سرخه ای رو به اکمله و اتممه نهاد، جمله محدثین و عالمین فقهیه و رجالیه ی بلاد اسلامیة (اعم از اهل العام و اهل التشیع) را خوف آن مترتب گردید که احادیث ثقیله و ثمینة ی آن حضرت، بعلت نسیان زائل گردد یا تحریف و تغییر بر آنان حادث گردد.

لذا جمیع علمای اسلامیة بر این امر اتفاق فتوا یافتند که جمیع و تنشیر آن احادیث، بر عموم محدثین و عالمان رجال ، واجب کفائیة می باشد. فلذا برین عبدالله الاحقر فرض گردید که در معیت تنی چند از علما و فضلا ی متعالیه ، اقدام به حصول احادیث مثبتة و معتبره و مصححہ از آن حضرت بنمایم.

پس از سفر های فراوان و مجالست ها و مباحث های کثیره و تشریک مساعی با جمیع علما و مطالعات مکثره در متون روائیه ی سرتاسر بلاد اسلامی ، با الطاف خداوند باری تعالی چهل حدیث معتبره از آن عالم وارسته حصول گردید که ذیلا به احصاء آنان پرداخته می شود. امید است مطالعه ی این رساله ی تحقیقیه ، خطوه ای در سبیل تعرف و تقرب مسلک و سیره ی عملیه و نقلیه ی آن حضرت باشد . ان شاء الله

- برنامه ی من نجات اقتصاد ، احیای اخلاق و تعامل سازنده با جهان خواهد بود .(۹۲)

+ خدا رو شکر که برای مسائل دیگه برنامه نداشتی و به نابود کردن همین سه حوزه بسنده کردی.

- دولت تدبیر و امید در همه ی زمینه ها خود را پاسخگوی مردم میداند و این را جزء وظایف خود میداند.(۹۲)

+ جا داره از همین تریبون سلامی عرض کنم به عمه ی بزرگوارم که در اوج مشکلات اقتصادی و نارضایتی های مردمی و افزایش افسار گسیخته ی قیمت دلار ، در حرکتی هماهنگ ، سخنگوی دولت رو ماه ها کنار گذاشت و به بقیه مسئولین دولتی هم دستور داد توی رسانه ها ظاهر نشن، تا مردم ، سردرگم تر و عصبانی تر به حال خودشون رها بشن. سالارم عممممممه!!!

- من اگر اشتباهی کنم ، با صراحت در برابر ملت عذرخواهی خواهم کرد.(۹۲)
+ نمیدونم شخصیت دیبی رو از روی تو ساختن یا تو رو از روی شخصیت دیبی. توضیح لطفا...

- در دولت تدبیر و امید ، اقتصاد ایران و اخلاق در این سرزمین احیا خواهد شد. باید دروغگویی ازین سرزمین رخت بر بندد.(۹۲)

+ یعنی بمب اتم هم نمیتونست اینجوری مملکت رو نابود کنه.

- برای این به صحنه آمده ام که اخلاق، تلاش ، عشق و متانت را برای مردم ایران فراهم کنم.(۹۲)

+ انصافا به این حرفت عمل کردی . دمت گرم. من خودم بشخصه هر وقت میرم خرید، میبینم مردم بعد از رویت قیمت ها ، تلاش میکنند با رعایت اخلاق و متانت ، عشق و ارادت ویژشون رو نسبت به عمه های بزرگوارت ابراز کنن.

- در دولت تدبیر ، در همه ی کارها با مردم مشورت میکنیم.(۹۲)
+ دمت گرمممم!!! اجرت با آقا پینوکیو



- اگر رای ندهیم بر میگردیم به ده سال قبل (۹۶)

+ ای کاش رای نمیدادیم و برمی گشتیم به ده سال قبل. الان برگشتیم به ۱۴۰۰ سال قبل، به شعب ابی طالب. نه آب داریم، نه نان، نه برق ... داریم با هسته خرماهامون بازی میکنیم.

- من افتخار میکنم که دولت یازدهم و دوازدهم، بیشترین انتقاد پذیری رو در تاریخ ایران داشته. (۹۷)

+ از کرامات شیخ ما این است: روی او سنگ پای قزوین است.

- مذاکره با آمریکا دیوانگی است. (۹۷)

+ اتفاقا یه دیوانه ای چند وقت پیشا میگفت مذاکره با آمریکا رو به رفراendum بذاریم. واقعا چه دیوانه هایی پیدا میشن. حسن داداش! تو آخوندی، دلت پاکه. دعا کن خدا ما رو از شر این دیوونه ها نجات بده.

- ابر نگاه میکنه به پایانش و میبینه خبری نیست و می گوید برای چه ببارم؟ میروم جای دگر (۹۷)

+ پیام اخلاقی: هرگز از موتور جی جنس نگیرین

- من روزانه نظرسنجی میکنم؛ در خیابان وقتی با ماشین می روم تمام چهره های مردم را نگاه میکنم که چند نفر لبخند دارند و چند نفر عصبانی هستند (۹۸)

+ حاجی اصلا این کارا لازم نیست. همین که کامنتای پیج اینستاگرامتو بخونی آمار دستت میاد. ولی انصافا این حجم از اختراع فحشی که توی پیج تو صورت میگیره، در جهان بی سابقه است.

- با حذف چهار صفر از پول ملی، به جای اینکه بگوییم هر یورو ۱۷۰ هزار ریاله، میگیریم هفده تومنه

+ خدا رو شکر! خدا رو صد هزار مرتبه شکر. مشکل اقتصادمون هم با این تدبیر خیره کننده حل شد. زنده باد تدبیر و امید! زنده باد اصلاحات

- منم مثل شما، صبح جمعه دیدم قیمت (بنزین) تغییر کرده. (۹۸)

+ یا اونقدر بی عرضه و بی لیاقتی که آخرین نفر از اوضاع کشور باخبر میشی، یا داری مثل اسب آبی دروغ میگی. خودت انتخاب کن: بی عرضه ای یا اسب آبی؟

- ما گفتیم این دولت دو تا هدف مهمش اشتغال و مبارزه با فقر مطلقه. ما به این دو عهدمون هم وفا کردیم.

+ یعنی اگه بابت هر دروغت، یه میلی متر دماغت دراز می شد، الان نوک دماغت از کپکشان راه شیری زده بود بیرون

-اقتصاد ما از اقتصاد آلمان بهتر است.

+ بمیرم واسه مردم مظلوم آلمان. میگن توی آلمان ملت چهار پنج ساعت تمام می ایستن توی صف مرغ و روغن، اونم با کارت ملی. اندوه آلمان کشت مارا. به نظرم بعد از آزاد کردن فلسطین باید بریم آلمان و مردم مظلومش رو از اسارت مسئولین فاسد و دزد آزاد کنیم. به یاری خدا کل آلمان را حسینیّه خواهیم کرد. هموطن به پا خیز...

- ما به مردم وعده دادیم که هم چرخ ساترینیوژ بچرخد، هم چرخ اقتصاد مردم. به این وعدهمون هم عمل کردیم. (۹۹)

+ چرخیدن که انصافا چرخید، فقط تا حالا دنده عقبشو ندیده بودیم که به لطف شما دیدیم.

غربی های بدبخت

محمدحسین عرب پور



در همین راستا، این مسئول دلسوز که در صدد ریشه یابی و حل سایر مشکلات کشورشان بود پیشنهاد داد که:

سخنگوی ستاد ملی کرونا با عنایت به تولید ۱۷ کیلوگرم اورانیوم ۲۰ درصد در ماه گذشته، تصحیحاتی در رابطه با بودجه آتی کشور اعلام کنند تا با کاهش مصرف آب، در روند ذوب آهن در کارخانه های اروپا و آمریکا تسریع ایجاد گردد. بدین قرینه موجب سعودی شدن نرخ بورس در ماه آینده شود که خود باعث بهبود شرایط مهاجران می گردد. باشد که با اقدامات مذکور شاهد روند رو به رشد سرانه مطالعه کشور باشیم.

هر چی بیشتر به رفتار و گفتار مسئولین خنگ و بی کفایت غربی نگاه میکنم، بیشتر قدر مسئولین نخبه و زحمتکش خودمون رو میدونم.

خدایا شکککککککرت

واقعاً با شنیدن خبرهای تلخ از جولان کرونا در اروپا و آمریکا که هر شب پای ثابت خبرهای رسانه ی ملی است، سینه ام آتش گرفت به حال مفلوکانی که از بد شانسی و بخت سیاه شان در قسمت های غربی این دنیا متولد شده اند.

بیچارگانی که از ابتدای عمر با سختی های بیشماری دست و پنجه نرم کرده اند و گاهی از خدای خود می پرسیم چرا آنها استحقاق این همه مشقت را یافتند؟ به کدامین گناه؟

و هرچند نمیخوام که تار موی از سرشان کم شود، دعا می کنم که خدا حداقل گهگاه تعدادی از مسئولان عزیزمان را در محفظه های دنج و محکم و بدون سوراخ که راه فراری نداشته باشه برای آنها ارسال نماید.

مسئولانی که از خوبی هاشون همین بس که حتی با کرونا هم توافق کردند. به این صورت که در مواقعی که در قرارداد پرچام (یا پیمان راهبردی اقدامات مشترک) بین آنها و کرونا معین شده کرونا عقب میشین و در زمانی که مصلحت حکم میکنه کرونا شدید تر میشه.

ای کاش غربی ها هم مثل ما خوشبخت و فرحمند بودن.

حتی شنیدم چندی پیش یکی ازین مسئولین غربی که گویا از مسئولان وزارت نیرو بود، علت قطعی گسترده ی برق در کشورش رو، مصرف زیاد گاز توسط مردم، عنوان کرده بود.

چندی بعد که زمستان پایان یافت و استفاده از گاز کمتر شد، دلیل قطعی برق را، مصرف زیاد آب اعلام کرد!!!

روحانی مذگان

سجاد سیل سپور

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد
آنچه خود داشت، ز بیگانه تمنا می کرد...

یکی از خصوصیات بد ما ایرانیها اینه که همیشه فکر میکنیم مرغ همسایه غازه. اصلاً یه بیگانه پرستی خاصی توی خونمونیه. اصولاً از دیدگاه ما، همه چی خارجیش خوبه. حالا این که خارجش بورکینافاسو باشه یا آنگولا یا بقیه کشورها، فرقی نمیکنه. همین که خارجی باشه یعنی خوبه. این عقیده ی نادرست، متأسفانه در مسائل دیگری همچون مسائل فرهنگی نیز به چشم میخورد. فی المثل هرساله، اهتمام تامی به برگزاری هر چه باشکوه تر جشن ایام الله کریسمس از خودمون نشون میدیم.



یعنی طرف در کل خاندانشون یه مسیحی یا غربی وجود نداره، خودش و خاندانش هم در تمام عمرشون پاشون رو از کشور بیرون نداشتن، کل ارتباطش با جهان غرب هم فقط در همین حد بوده که هر از گاهی رفته توی پیج مسی و رونالدو فحش نوشته ؛ اون وقت کریسمس که میشه، یه درخت کاج میگیره، میبره وسط خونه چراغونیش میکنه، کلاه قرمز سرش میکنه، شب هم تا صبح بیدار میمونه که بینه بابا نوئل براش چی میاره. یادمه یکی دو سال پیش، مسیحی های بنده خدا اعتراض کرده بودن، مبنی بر این که اونقدر تهرانی ها وسایل کریسمس خریدن، تموم شده، به خودمون نرسیده!!!!

برای اینکه ضایع بودن این حرکت رو بهتر درک کنید، به این فکر کنید که مثلاً روز عاشورا، ترامپ توی خیابونای کالیفرنیا بره زیر علم، ملانیا هم جلوی هیئت متوسلین به قمر بنی هاشم، با قابلمه توی صف قیمه ی نذری وایسه. بایدن هم بره وسط حسینییه ی اعظم نیویورک، همراه با هیئت زنجیرزنان کاخ سفید، به سینه زنی و زنجیر زنی و قمه زنی مشغول بشه.

بر همگان واضح و مبرهنه که این حرکات چیپ، در بالاترین درجه از فل بودن قرار داره. پس وقت آنست که به جای انجام مراسم بیگانگانی که هیچ سنخیتی با ما ندارند، به احیا و ترویج آداب و رسوم ملی و تاریخی خودمون بپردازیم. واقعاً چرا تا وقتی که خودمون سپندارمذگان داریم، بیایم ولنتاین رو جشن بگیریم؟

یا چرا وقتی که خودمون روحانی مذگان داریم، بیایم یقه ی خودمون رو برای پیش گویی های نوستراداموس جر بدیم؟ اصلاً نوستراداموس در برابر پیشگویی های روحانی، عددی نیست.

برای اثبات این ادعاهام، پیش گویی هایی که حسن روحانی، هشت سال پیش درباره ی شرایط امروز داشته رو جمع آوریم کردم.

یقیناً برگهاتون خواهد ریخت، وقتی ببینید که این اسطوره ی پیش گویی، با چه دقت و ظرافت بی نظیری، شرایط امروزمون رو هشت سال زودتر، پیش گویی، تشریح و نقد کرده.

(تمام مطالب زیر عیناً از بیانات دکتر روحانی در آستانه ی انتخابات سال نود و دو میباشد که به طرز عجیبی، شرح حال امروز مردم و کشور است.)



«من از هشت سال قبل، وضع نابهنجار امروز کشور، فقر و گرانی را پیش بینی میکردم و ناامیدی نسل جوان و سرنوشت ساز امروزمان را می دیدم. من رابطه ی سیاست خارجی امروز را اصلاً نمی پسندم. چرا که در شأن کشور و ملت ما نیست. (اشاره به انزوای بی سابقه ی ایران در جامعه جهانی و حتی تحریم و بلوکه شدن اموال ایران توسط کشور های دوست).

رابطه ی بین مجلس و دولت ، همیشه مورد تاکید مقام معظم رهبری بوده است که درین دولت متأسفانه رابطه ی خوبی برقرار نبوده (اشاره به قهر کردن رئیس جمهور و دوسال عدم حضور در مجلس) و برخی از مصوبات مجلس را ، دولت بدون هیچ دلیلی اجرا نمی کرد.

ایران دومین منبع گاز و نفت جهان است. ولی چرا مردم ما باید در مشکلات معیشتی باشند؟ مشکل کجاست؟ مشکل از مدیریت و تصمیم گیری های فردی و عدم مشورت آغاز میشود. مگر یک نفر یا یک جمع کوچک قادرند کشور ایران را در شرایط توطئه ی جهانی اداره کنند؟ (اشاره به مدیریت بانندی و حزبی در کشور)

ما شاهد هستیم که دلار بعد از چند ماه به چندین برابر قیمت ، افزایش پیدا میکند. مشکل کجاست؟ مشکل عدم مشورت، خودشیفتگی ، عدم استفاده از ابزار علمی برای اداره ی کشور و بی ثباتی هاست. آقایانی که کشور را به این روز انداخته اید؛ دیگر مردم شما را نمیخواهند.

افرادی به مردم وعده و وعید دادند و دیدیم در پایان اون دولت ها، مردم به چه روزگاری افتادند. دیدیم وضع تورم چگونه شد. دیدیم وضع بهداشت مردم چگونه شد (اشاره به بی لیاقتی و بی تدبیری دولت که منجر به کشته شدن نود هزار نفر شد).

دیدیم چگونه عزت مردم زیر پا گذاشته شد. دیدیم مردم صبح به فروشگاه میرفتند و اطمینان نداشتند بعد از ظهر قیمت جنس به کجا میرسد. سبک زندگی مردم این شده بود که هر چه میتونن ذخیره کنن برای فرداشون. چون نمیدونستن شرایط فردا نسبت به امروز چگونه است.

با چه حقی هر روز دست توی جیب مردم میکنیم و پول مردم را ، نصفش برداشت میکنیم؟ اشاره به بالا کشیدن سرمایه ی مردم در بورس برای جبران کسری بودجه دولت) ارزش پول ملی را نصف کردیم و هنوز هم شعار میدهیم؟

تورم بالای سی درصد، کاهش قدرت خرید پول ملی به کمتر از نصف، بیکاری بالای سیزده درصد و رشد اقتصادی صفر یا منفی.

چقدر شرم آور است که بانک مرکزی ما سکوت کند (اشاره به عدم اعلام تورم بی سابقه در بهار سال هزار و چهارصد توسط بانک مرکزی) و صندوق بین المللی پول برای ما اعلام کند که رشد امسال ما منفی بود.

قرار بود که رشد اقتصادی هشت درصد و نرخ تورم و بیکاری تک رقمی شود. همه ی ضعف ها و ناکارآمدی ها را نمیتوان پای تحریم نوشت.

وقتی نقدینگی در جامعه بی حساب و کتاب بالا میرود و طی هشت سال ، شش و نیم تا هفت برابر میشود، تورم بزرگی ایجاد می شود. (اشاره به دستور رئیس جمهور به بانک مرکزی بابت چاپ بی پشتوانه ی پول برای تامین بخشی از کسری بودجه)

قیمت خانه کلنگی و آپارتمان ، طی یک سال اخیر افزایش داشته است. چرا که از آن طرف ارزش پول ملی کاهش یافته است. متأسفانه امروز در برخی جاها به جای مسکن، خوابگاه برای مردم درست شده. (اشاره به چادر نشینی و بام نشینی امروز مردم که بعلت کمبود و گرانی مسکن اتفاق افتاده).

یارانه از حالت صدقه باید خارج شود و با تقویت ارزش پول ملی و یارانه کالایی به مردم کمک کنیم.

فروش نفت اخیراً به یک میلیون بشکه کاهش یافته است و به همین دلیل دولت مجبور است به صنایع و محصولات دیگر تکیه کند.

اگر دولتی در این کشور دارو را با قیمت بسیار گران در اختیار مردم گذاشت و در کنارش آن همه ماشین گرانقیمت هم زمان وارد شد، آیا این به معنای عزت و سربلندی یک ملت و کشور است؟ شعار عزت دادن باید با عمل سازگار باشد. در بخش سلامت، مردم مشکلات زیادی دارند. به خصوص در ماه های اخیر که وضع دارو و زندگی مردم را دچار مشکلاتی کرده است.

اکنون در بیماری های صعب العلاج، داروها بسیار گران شده و مردم باید تمام زندگی خود را بگذارند تا بتوانند دارو ها را تامین کنند. بیمه های ما اکنون وضع عجیبی دارند و برخی از دفترچه های بیمه مورد پذیرش مراکز دولتی قرار نمیگیرد. نهصد هزار فارغ التحصیل دانشگاه، امروز بیکارند. چرا برای روزهای سخت این کشور فکر نکردید؟ دلار را به آرژانتین و شیلی فرستادید تا تا انگور به کشور بیاورند؟ کارگران کارخانه های ما بیکار بودند، برای کارخانه های چین اشتغال درست کردید؟

ما چهارصد دلار گندم را میخریم، اما حاضر نیستیم که از کشاورز بخریم. ما که جشن خودکفایی گرفته بودیم. چه شد که مجبور شدیم گندم وارد کنیم؟

حتی در مقطعی انگور از آرژانتین و شیلی وارد کردیم و به خاطر بی برنامهگی و به دلیل عدم توجه به نظرات تولید کنندگان، مجبور به واردات مرغ از ترکیه شدیم. (اشاره به بی لیاقتی دولت در تولید و توزیع مرغ که باعث گرانی و کمبود و صف های طولانی مرغ شد.)

با بی برنامهگی و نادیده گرفتن توانمندی ها، اقدام به واردات بی رویه کردیم و بخش تولید و کشاورزی ما تضعیف شد.

باید در بخش کشاورزی سرمایه گذاری کافی صورت گیرد، که البته سرمایه گذاری فعلی اصلا کافی نیست.

اگر نمیتوانیم کاری بکنیم، باید از روز اول بگوییم نمیتوانیم. مردم ما گله مند هستند، چون سرمایه های انسانی در این کشور در حال تلف شدن است.

چرا ما نمیتوانیم از ظرفیت علمی کشور به خوبی استفاده کنیم؟ و چرا همواره به خام فروشی می پردازیم؟

کشور بزرگ ایران نباید این همه بیکار داشته باشد. در طول هشت سال گذشته فقط پانصد هزار شغل در کشور ایجاد شده که در شأن ملت ایران نیست.

اگر سیاست های اصل چهل و چهار قانون اساسی، عملی می شد و کارها را به مردم واگذار میکردیم، امروز شرایط دیگری داشتیم.



مردم ما زندگی عادلانه و نه شعار گونه میخواهند. (اشاره به انزجار مردم از وعده ها و شعار های بیهوده ی رئیس جمهور). آنها عدل در عمل میخواهند. اگر میخواهیم از بیت المال پولی پرداخت شود باید بر اساس عدل باشد و اگر پول مال کشور است، از آن همه ی ملت است. نباید در اختیار قوم و نژاد خاصی باشد. (اشاره به تخصیص ارز دولتی به اقوام و آشنایان دولتمردان)

چقدر زود از راه امام خمینی و از مسیرش فاصله گرفتیم. امام آمده بود تا برای مردم ما و کشور ما، عزت و سربلندی را به ارمغان بیاورد. آیا امروز شاهد همان عزت و سربلندی و آزادگی هستیم؟ آیا آن عزتی که انقلاب اسلامی برای آن بوجود آمد، امروز ما شاهد آن هستیم؟

خوزستان که همیشه مهاجر پذیر بوده است. اکنون بسیاری از مردم دارند منطقه را ترک میکنند. چرا تا به اکنون فکری نشده است؟ (اشاره به مشکل آب و برق و ریزگرد و مشکلات معیشتی مردم خوزستان)

طی سالهای اخیر خیلی ها را منزوی کردند. خیلی از اساتید را به خاطر اینکه به فلانی رای داده است، کنار گذاشتند. افراد زیادی بازنشسته و اخراج شدند.

حتی نیروهای ارزشمند و الماسی بودند که آنها را به خاک افکندند و فکر کردند با این کار هنر کرده اند. بسیاری از نخبگان از کشور خارج شدند. نباید بگذاریم این اتفاقات بیفتد.

به روش های کودکانه پایان دهیم تا افراد شایسته انتخاب شوند(اشاره به انتخاب اعضای دولت و کابینه از بین اعضای خانواده و رفقا و آشنایان). باید از شایسته ها استفاده کرد. متأسفانه طی هشت سال اخیر ، اتوبوسی رفتند و اتوبوسی اومدن. من با این کارها مخالفم.

مطمئنم اگر تمام مدیران لایق برای اداره ی کشور فراخوانده شوند و دست همکاری توام با تواضع به طرف اساتید و نخبگان دراز کنیم، کشور را از تمام مشکلات نجات پیدا میکند.

انقلاب ما اساساً یک انقلاب فرهنگی بود . اما امروز متأسفانه بعد از سی و پنج سال ، آنچه که مردم ما می بایست شاهد آن باشند ، نیستند. انقلاب ما انقلاب نور و اخلاق بود. آیا امروز در جامعه ی ما اخلاقی وجود دارد؟

افرادی از مسئولین ، از رسانه استفاده میکنند و به افراد تهمت و افترا می زنند، بدون اینکه حکم قضایی صادر شده باشد. وقتی افرادی که مسئولیت سنگین دارند، اخلاق را زیر پا می گذارند، چه چیزی باقی می ماند؟(اشاره به دروغ ها و بی اخلاقی های پیاپی رئیس جمهور)

وقتی اخلاق از بین رفت، اعتماد عمومی از بین میرود و وقتی اعتماد عمومی از بین رفت، آمار چک های بلا محل، اعتیاد ، حاشیه نشین ها و طلاق ، روز به روز اضافه می شود.



فضای بی اعتمادی از طرف مسئولین در مردم بوجود آمده است . مثلاً بحث دو و نیم میلیون شغل در سال ،تبدیل به یک شوخی بزرگ شد . ما سه میلیون دویست هزار بیکار داریم و اگر تنها ده میلیون گردشگر وارد کشور بشود، بیش از سیزده میلیارد دلار درآمد ارزی و چهار میلیون شغل درست میشود. یعنی با یک حرکت صحیح در یک مسئله ی اقتصادی و اجتماعی می توانیم بیکاری را حل کنیم. بیکاری ای که امروز تنها مشکل اقتصادی نیست، بلکه مشکل اجتماعی نیز هست و معضلات فراوانی به همراه دارد.

مشکل بیکاری سبب شده از هر پنج ازدواج ، یکی به طلاق منجر شود. ما باید اقتصاد کشور را از شرایط فعلی نجات دهیم.



دنیا در حال پیشرفت است و ما متأسفانه در مسائل جزئی مانده ایم(اشاره به ناتوانی دولت در تامین آب و برق مردم کشور). معتقدیم کشوری که در رقابتهای جهانی عقب بماند ، به ملتش ظلم کرده. باید کشور را از مسیر فعلی ، که مسیر درد و رنج برای بسیاری از مردم است ، تغییر دهیم و این کار شدنی است.

همه ی مسئولین کشور باید احساس کنند که فرمانروای کشور، ملت است و بس. امروز بخش مهمی از قانون اساسی ، مخصوصاً فصل سوم که حقوق ملت را بیان میکند ، اجرا نشده است .

باور کنیم که اگر به حرف مردم گوش دهیم ، کشور بهتر اداره میشود. باید با نخبگان دانشگاهی آشتی کنیم.

اگر میخواهید در این کشور اتحاد و یکدلی باشد ، این پرونده سازی ها را باید کنار بگذاریم . اگر روشن شود فردی در دولت تخلف کرده باید با وی برخورد شود. در اینجا خط قرمزی وجود ندارد و قانون برای همه مساوی است. (پیش بینی ممانعت رئیس جمهور از محاکمه ی برادرش)



خیلی ها باید به دادگاه بروند که چرا کاری نکردند، که ما هر ماه سه هزار میلیارد ضرر کنیم و سه میلیون نفر بیکار شوند. (اشاره به بی کفایتی دولت در کنترل کرونا، که باعث تعطیلی کسب و کار ها و بیکاری چند میلیون نفری مردم شد). ...»

حالا قضاوت با شما. انصافاً پیش گویی های روحانی دقیق تره یا نوستراداموس؟؟؟

در یک سال گذشته ، طلاق هفت درصد افزایش داشته . از سویی دیگر اعتیاد نیز اهمیت زیادی دارد. به رغم مجازات های سنگین ، مشکل اعتیاد در کشور حل نشده است.

همه ی آسیب های اجتماعی با بررسی هایی که ما انجام دادیم در سالهای اخیر رو به افزایش بوده، زیرا مبنای فرهنگ صدمه دیده است. رودخانه های امید و نشاط مردم خشک شده.

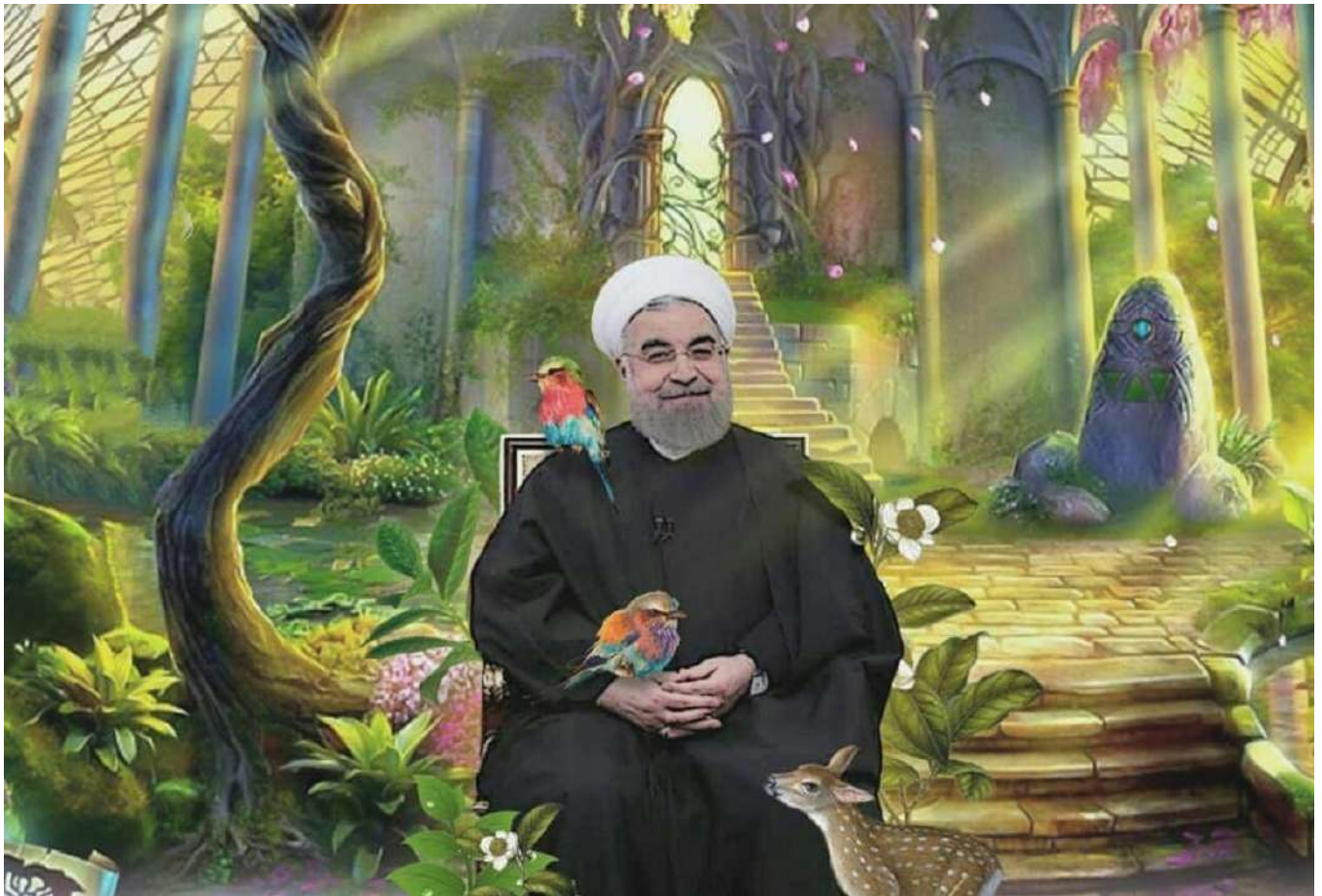
رابطه دولت و رسانه نباید جاده ی یک طرفه باشد و دولت هر چه می پسندد انتظار داشته باشد از رسانه ها تبلیغ و اعلام شود. (اشاره به شکایت دولت از حدود دویست نفر از اصحاب رسانه و فشار به صدا و سیما برای تعطیلی برخی برنامه ها از جمله سریال گاندو)

در سالهای اخیر ، در هیئت وزیران جو غیر آزاد برقرار بود و به طوریکه با انتقادی کوچک ، وزیر جابه جا میشد. (اشاره به عزل رضا رحمانی از وزارت صمت، به علت انتقاد از دولت)

از آزادی بیان و انتقاد سخن میگویند. یا للعجب! آنها که زبان ها را بریدند و دهان ها را دوختند. شما ها که در طول سالهای گذشته آنچه از شما صادر شد ، کلمه ی « ممنوعیت » بود. ممنوعیت قلم، ممنوعیت تصویر. لطفا شما دم از آزادی زنید که آزادی خجالت می کشد.

نیازی نداریم فضای کشور را امنیتی کنیم. جوانان غیور ما حافظ امنیت و جامعه هستند. چرا باید زندانی سیاسی داشته باشیم؟ ما باید کاری کنیم که همه زندانیان آزاد شوند.

اگر شعار تند دادند ، قتل که نکرده اند. برای شعار های تند تذکر میدهند ، روانه ی زندان که نمیکند. (اشاره به دستگیری جوانان غیور اصفهانی که در مراسم بیست و دو بهمن شعار « مرگ بر روحانی» سر دادند.)



کلاس اخلاق

سجاد سیل سپور

فلذا تصمیم گرفتیم چند صباحی از عمر نا چیز خود را صرف تحقیق و بررسی پیرامون سیره ی سراسر نور این استاد برجسته ی اخلاق و این ابر مرد تاریخ کنیم.

در پژوهش های سخت و طاقت فرسای شبانه روزی ای که داشتیم ، به هزاران فضیلت اخلاقی درین اسطوره ی اخلاق و ادب دست یافتیم .

از آنجایی که ذکر همه ی این فضایل درین مقال نمیگنجد، فلذا به تشریح یکی از شاخص ترین و برجسته ترین فضائل ایشان میپردازیم.

قال الحسن (دامت ذله) : « اِنِّی اَمَدَه اَم لَاحِیای لَاخلاق، اَرواح عَمَّتِی! » بحار الاضلال ج ۹۲ انتهای کتاب دست راست

از آنجاییکه دغدغه ی معضلات فرهنگی و اخلاقی ، خواب و خوراک را از همه ی مسئولین و ملت شریف ما ربوده است، برآن شدیم تا کمی نیز درباره ی اخلاق و احیای این گوهر ارزنده، قلم فرسایی و دُر افشانی کنیم و گامی هر چند کوچک در مسیر ارتقا و اعتلای اخلاق در جامعه برداریم.

هر چه جستجو کردیم ، در زمینه ی اخلاق ، اسوه و الگویی برتر و والاتر از استاد بی بدیل اخلاق ، دکتر روحانی، نه دیدیم و نه شنیدیم.

نفاق

یا در مثالی دیگر ، ابن بطوطه در کتاب خود آورده است :

«هنگامیکه در سرزمین پارس ، به علت بی کفایتی پادشاهان و خیانت درباریان ، کسری بودجه ای تاریخی بر دربار مستولی گشته بود؛ شاه حسن دوم ، جمله مریدان سینه چاک و مشاوران زبده و وزیران خردمند خود را گرد آورد و پس از ساعتها و روزها استشاره ، بدین نتیجه دست یازید که بهترین ترفند ممکن ، برای گذر از آن شرایط فوق بحرانی ، دست نمودن در کیسه ی مردمان می باشد. فلذا به وزیر خود ، ابو بیژن دستور داد که بهای هر جام بنزین را یک شبه ، به سه برابر بها ، افزایش دهد.»

سحر گاهان که خلائق ، بیخبر از همه جا، برای پر نمودن باک یابوها و قاطر های خود به چاپار خانه ها مراجعت نمودند، با دیدن بهای گزاف بنزین، امر اینگونه بر آنان مشتبه گردید که یقیناً دوربین مخفی است.

لیکن پس از آنکه دریافتند مسئله کاملاً جدی است ، نعره ها زدند و گریبان ها دریدند و راه دربار را در پیش گرفتند.

پس از شرفیاب شدن رعیت به خدمت شاه حسن دوم ، شخصی بنام کاوه ی مسافر کش ، از میان جمع نعره برآورد که : «شاه! در این اوضاع قاراشمیش تورم و گرانی ، دیگر گران کردن بنزینتان چه بود؟ گمان کرده اید که نمیدانیم کار خودتان است؟»

شاه حسن نیز که از خشم و اعتراضات رعیت ، کاملاً قالب تهی نموده بود ، رو به کاوه ی مسافرکش نمود و فرمود: «چرا یاوه و مهمل می گویی مومن؟ اولاً هنوز بنزین اختراع نگردیده است. ثانیاً مگه گرون شده؟ قرآناً؟ حالا چند شده؟ چی؟ سه هزار دررهم؟ ولمون کن حاجی! شوخی میکنی؟ خدا بزنه تو کمر باعث و بانیش. عجب مملکتی شده ها!!

پیامبر بزرگوار اسلام میفرماید: «منافق سه نشانه دارد: وقتی که سخن کند دروغ گوید ، وقتی وعده دهد تخلف کند و هنگامیکه امینش شمارند خیانت کند.»

در اهمیت مقوله ی نفاق که از بزرگترین فضائل اخلاقی محسوب میشود، همین بس که حضرت معاویه (ع) در حدیثی گراندتر میفرماید: «مسلمانی که منافق نباشد ، از ما نیست و در روز حشر با ما محشور نخواهد شد و شفاعت ما شامل حال او نخواهد گردید.»

دکتر روحانی نیز با تأسی به سیره ی مولا و ارباب خود (حضرت معاویه (ع))، در سراسر عمر پر برکت خود، اهتمام تامی در عمل کردن به این فضیلت اخلاقی از خود نشان داده است.

فی المثل نقل است وی در حالیکه قبای ایتالیایی بر تن میکرد و عطر فرانسوی استعمال می نمود و ساعت سوئیسی بر دست می بست و بر شلوارکش ، پرچم آمریکا نقش بسته بود و با خودروی خارجی اش از کارخانه ی خودروساز داخلی بازدید می نمود؛ در تمام سخنرانی هایش یقه ی خود را جر داده و از اهمیت توجه به تولید داخلی و کالای ایرانی ، سخن ها می راند و اندرز ها می داد؛ لیکن خود در حد دو متر پارچه ی قبا، تولید داخلی را قبول نداشت.



من خودم هنوز متوجه گرانی بنزین نگردیده ام. طبق برنامه ی زمان بندی شده، صبح جمعه ی هفته ی بعدی میفهمم.

بدانید و آگاه باشید که حاکمان خدوم شما، همواره به فکر شما یانند و اگر هم تصمیمی اینگونه اتخاذ نموده باشند، یقیناً با توجه به برهه ی حساس کنونی، مصلحت بلاد اسلامی اینگونه اقتضا نموده است.

خیالتان آسوده باشد! در پیشگاه اهورا مزدا، به ارواح عمه ام سوگند یاد میکنم که اجازه نخواهم داد گرانی بنزین، بر قیمت دیگر کالاها و خدمات دیگر تاثیر بگذارد و باعث گرانی های بیشتر گردد. دیگر بروید تا نداده ام اینترنتتان را قطع نمایند.»

رعایا نیز که زندگی بدون نت را جز ذلت نمی دیدند، از رفتار خود ابراز پشیمانی نموده و ضمن اعلام براءت از کاوه ی مسافرکش و پس از آنکه این عنصر آشوب طلب و اغتشاشگر را با شصت و نه روش سامورایی مورد ضرب و شتم قرار دادند، العفو گویان راه بیوت خویش را در پیش گرفتند.»

یا فی المثل در تمام استند آپ کمدهای خود از آزادی بیان و اینگونه حرفهای روشنفکرانه دم میزد ولیکن خود، سالهاست کامنت های پيچش را به روی مردم مستضعف و رنج دیده ی کشور بسته تا لذت ابراز ارادت به عمه های بزرگوار خود را از ملت قهرمان و همیشه در صحنه ی ایران بگیرد.

یا در حالیکه در دوران مدیریتش از حدود دویست نفر از منتقدین و اصحاب رسانه شکایت نموده است، از انتقاد پذیری و آزادی قلم سخن می گوید.

سمیت این عمل منافقانه به حدی بود که حتی صادق لاریجانی (که داداشی او محسوب میشد) با شنیدن آن خزعبلات برگهایش ریخت و در خطاب به وی اعلام کرد:

« برادر بزرگوار! شما خودتان شفاها یا کتباً یا با واسطه یا بی واسطه بارها گفته اید چرا با فلان روزنامه یا فلان سایت برخورد نمیکنید. یا نزد رهبری گلایه میکنید چرا دستگاه قضایی با فلان روزنامه برخورد نکرده است، اما بین اهالی مطبوعات ندای آزادی سر میدهید.»

گفته می شود پس از این پیام، حسن روحانی از آملی لاریجانی به شورای امنیت سازمان ملل، دیوان لاهه، دادگاه فدرال آمریکا، فیفا، کمیته ی انضباطی فدراسیون فوتبال، دادگاه عمومی و انقلاب، دادگاه خصوصی و ضد انقلاب و صد و شصت و هشت نهاد مرتبط و غیر مرتبط دیگر شکایت کرده و صادق را در اینستا آنفالو و در تلگرام بلاک نموده است.

وی همچنین بعلت نبودن آپشن بلاک در واتساپ در آن زمان، از سازنده ی این اپلیکیشن به درگاه الهی شکایت و او را به ابالفررض واگذار کرده است.

حتی طی گزارش های منتشر شده از سازمان عفو بین الملل، صد ها نفر به اتهام برداشتن پاک کن روحانی و یا در آوردن ادا برای وی، سالهای طولانی است که با شکایت او بازداشت شده و در زندان های مخفی و مخوف جمهوری اسلامی، تحت شدید ترین شکنجه های جسمی و روحی قرار دارند.

در باب نفاق این بزرگوار می توان کتاب ها نوشت و کنگره ها و سمینارها بر پا نمود؛ ولیکن در این مقال به همین اندازه بسنده می گردد. علاقه مندان برای کسب اطلاعات بیشتر می توانند به کتاب « چگونه منافق باشیم»، تالیف آقایان ابوالحسن بنی صدر و حسن روحانی، انتشارات مجاهدین تدبیر و امید مراجعه نمایند.

در محضر خواجه

چیز نابی کشیده ام که مپرس	آنچنان رونقیده ام که مپرس
کشته ام، از بلاد ایتالیا	یک قبایی خریده ام که مپرس
اقتصادی نکوتر از آلمان	ساقی ای برگزیده ام که مپرس
بعد تدبیر با کلید امید	تپه تپه پریده ام که مپرس
میدهم وعده منبر خم زیرش	روبی ور پریده ام که مپرس
آتقد رتوی پچم از مردم	فحش و لغت شنیده ام که مپرس
در دوغ و فریب و حیلہ کری	به مقامی رسیده ام که مپرس

سوی من لب چه میگزنی که مکوی؟
چیز نابی کشیده ام که مپرس

دینی ظهور

■ سجاد سیل سپور



حل شد همه مشکل ها، تا باد چنین بادا
از برکت آن آقا، تا باد چنین بادا
زان دم که حسن آمد، شادی به وطن آمد
شد بزم و طرب بر پا، تا باد چنین بادا
هر گوشه ای از ایران، مردم همگی رقصان
بر جام بشد امضا، تا باد چنین بادا
هم چرخ غنی سازی چرخید درین بازی
هم گشت گدا دارا، تا باد چنین بادا
ویرانه بشد آباد، محصور بشد آزاد
فردوس بشد صحرا، تا باد چنین بادا

بیکاری و بدبختی، فقر و گله و سختی
حل شد همگی یکجا، تا باد چنین بادا
از برکت روحانی، غرقیم در ارزانی
تحریم بشد الغا، تا باد چنین بادا
سهل است سفر حالا، با عزت و بی ویزا
به هر طرف دنیا، تا باد چنین بادا
ارز و سکه در کشور، از بربری ارزانتر
کرده است حسن غوغا، تا باد چنین بادا
برخویش ندید این عهد، در صدق و وفای عهد
همچون حسن مارا، تا باد چنین بادا

شعريزير تنها براي سرگرمي
 كودكان سرزمينم سروده شده و مخاطب
 خاصي ندارد و به شخصي خاصي اشاره نميكند و هر گونه
 تشابه الفاظ و اسامي در آن كاملا تصادفي و اتفاقي ميباشد.

حسنی نگو

بلا بگو

■ سجاد سیل سپور

حسنی! آی حسنی! کلیدتو قربون حسنی
 برجامت جا گلای داده بادمجون حسنی
 دیدی حرف ، حرف ما شد، سرت کلاه رفت حسنی؟
 کل برجام با یه امضا به فنا رفت حسنی
 دیدی آخر غربی هایی که بهت امون دادن
 خرشون که رد شد از پل ، به تو لایک نشون دادن؟
 حسنی خدا رو ول کردی به عشق کد خدا
 نگفتیم ذلته آخر امید به آمریکا؟
 ارزش ریالمون مته کود حیوونی شده
 اوضاع کشورمون همین که میدونی شده



حسنی جوونامون بیکار و افسرده شدن
 پدراتو خونه شرمنده و سرخورده شدن
 حسنی پرایدت همقیمت بوگاتی شده
 اوضاع مملکت عینهو جیبوتی شده
 کاری که تو کردی با مملکت ما حسنی
 چون تو قوم مغول نکرده حتی حسنی
 صبح تا شب توی صف روغن و مرغیم حسنی
 غیر نون تو سفره ها چیزی نداریم حسنی
 دل ما به چی تو خوش باشه آخه حسنی؟
 کشتی وعده هاتم که تش سوراخه حسنی

جون من وعده نده ديگه حسن که آب قطعه
پیش تو پینوکیو، اسطوره ی صداخته

پای قولش میمونه مرد تا پای جون حسنی
بردار عمامتو جاش روسری سر کن حسنی

جون من چی میزنی؟ ساقیتو قربان حسنی
شده اقتصاد ما بهتر از آلمان حسنی؟

حسنی تو شیکمت یه روده ی راست نداری
حیا هم که کاملاً واضح و پیداست: نداری

خجالت خوب چیزیه، یه کم حیا کن حسنی
بابا جون مادرت مارو رها کن حسنی



آقا رونق نمیخوایم، برو تورو مولا حسنی
اینقده زخم نپاش رو نمک ما حسنی
جون تو هویج اگه رییس جمهور ما میشد
قیمتا جون حسن، این همه بالا نمیشد
جمعه رفت، شنبه اومد، بگو چجوری حسنی
آب و صابون بیاریم، روتو بشوری حسنی
حسنی گفته بودی ابر زیر پاشو میبینه
حاصل جنس خوب و ذغال مشدی همینه
حسنی داداشتم مفسد اقتصادیه
دکتراتم که میگن قلابی و بی خودیه
بچه هاتم که میگن بلاد کفرن حسنی
بی شناسنامه حالا تو بودی یا من حسنی؟



حسنی وقتشه که جول و پلاسو جمع کنی
سفره ی دزدی و رانت و اختلاسو جمع کنی

حسنی آخر تو هم مثل ابوالحسن میشی
آخر از ترس جونت، فراری از وطن میشی
دست مردم برسه بهت میدونی چی میشی؟
تکه تکه، ریز ریز، خلاصه خاشقچی میشی

حسنی وقتشه که جول و پلاسو جمع کنی
با زبون خوش، خودت بری و شر رو کم کنی

ای نشسته صف اول، نکنی خود را کم
وای به روزی که بیفتی تو به دست مردم...



■ سجاد سیل سپور



خواستم بگویم روحانی، برادر
حسین فریدون، مفسد اقتصادی بزرگ است،
دیدم روحانی نیست.

خواستم بگویم روحانی با سه درصد محبوبیت،
منفورتترین رئیس جمهور جهان است،
دیدم کہ روحانی نیست.

خواستم بگویم روحانی، رکورد دار کینس در زمینه
قهر کردن و لجبازی و بچه بازی در آوردن است،
دیدم کہ روحانی نیست.

خواستم بگویم روحانی آتقدر بزدل و ترسوست
کہ یک سال و نیم است بعلت ترس از خشم مردم،
در هیچ اجتماعی ظاہر نشده است،
دیدم کہ روحانی نیست.

خواستم بگویم روحانی دروغگوترین، مستبدترین،
دیکتاتور ترین، منافق ترین و بی کفایت ترین
رئیس جمهور تاریخ ایران است، باز
دیدم کہ روحانی نیست.

نه، این ها همه هست و این همه روحانی
نیست. روحانی است...

مناجات

سجاد سیل سپور

بنده نوازا!

پروردگارا!

به من وقاحتی هدیه کن تا همچون رئیس جمهور زیمباوه، با دروغ و وعده هایی که خود میدانم عرضه ی عملی کردنشان را ندارم، به قدرت برسم و هشت سال تمام در چشمان ملت زل زده و شاخدارترین و وقیحانه ترین دروغهای تاریخ بشریت را بگویم و بی عرضگی را به حد اعلا ی خودش برسانم و کشور را نابود و ملت را ناامید سازم و در مقابل تمام منتقدین، همچون دخترکی چهارده ساله، قهر نموده و قیافه ی مظلوم و شاکی به خود بگیرم و در راستای انتقاد پذیری و ارج نهادن به آزادی بیان، تمام منتقدینم را پس از فحش کش نمودن در سخنرانی هایم، به دادگاه بکشانم.

و در پایان، چاره سازا!

سرزمین مرا را از دروغ، خشکسالی، خرافات، مسئولین بی لیاقت، تورم، گرانی، بیکاری، خط فقر، اختلاس، تحریم، فساد، اعتیاد، طلاق، تبعیض، بی عدالتی، وعده های دروغین مسئولین، ترافیک، آقازاده ها، جهل و تعصب، اختلاف طبقاتی، مشکل مسکن، آلودگی هوا، زلزله، سیل، کرونا، صف مرغ و روغن، فساد اداری، پارتی بازی، مدیران دوتابعیتی، مومو، نیسان آبی، نهنگ آبی، حسن روحانی، اشک های جهانگیری، پراید، شرکت سایپا، جهل و نادانی مردمان، جوگیری های انتخاباتی مردم، سلبریتی های بیسواد و برهه ی حساس کنونی محافظت بگردان.

آمین یا رب العالمین

درکی به من عطا کن تا بدانم چگونه می توان چندین کشتی بزرگ حامل بنزین را از پنج دریا و دو اقیانوس و سه قاره، از میان انبوه نیروهای دریایی آمریکایی به مردم مظلوم ونزوئلا رساند، ولی نمی توان روغن را از گمرک و مرغ را از مرغ داری و میوه را از باغ به دست مردم همیشه در صحنه ایران رساند.

بارالها!

بینشی به من ارزانی دار تا دریابم چگونه برادر مفسد معاون اول، به جرم قاچاق گسترده و سازمان یافته ارز و مفسد دیگر به دو سال حبس محکوم میشود، اما خبرنگاری که فساد او را افشا کرده به سه سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق.

ای قادر لا یزال!

مرا دانشی ده تا همچون آن عالم وارسته و فقیه مجاهد، بپذیرم که درین برهه ی حساس کنونی، بزرگترین و اصلی ترین مشکل کشور، دوچرخه سواری بانوان، کنسرت، حضور بانوان در ورزشگاه ها و صدا کردن زوجین با نام کوچک در خانه است؛ نه فقر و فلاکت و فساد و گرانی و بیکاری.

کلام آخر

برای يك کشور هیچ مسئله ای مهلك تر و مخرب تر از ناامیدی وجود ندارد. چه بخواهیم و چه نخواهیم ، امروز جمعیت بزرگی از کشور از نظام فاصله گرفته اند و نسبت به آینده کشور و آینده خود دلسرد و ناامیدند. مقصر و مسبب اصلی این ناامیدی هم جز حاکمیت کسی نیست. شورای نگهبانی که در سال ۹۶ ، يك انسان بی کفایت ، دروغگو و منافق، که اکثر رذیلت های اخلاقی در او مشهود است را تایید صلاحیت می کند ، در این ناامیدی مقصر است. آن مجلس انقلابی که قلابی از آب درآمد و علی رغم وعده ها و وعید های انتخاباتی، حتی عرضه ی يك سوال کردن از رئیس جمهور را هم ندارد و جایگاه مجلس را به پست ترین حد ممکن تاریخی تنزل می دهد و با بی کفایتی و بی عرضگی خود این پیام را به جامعه متبادر می کند که در این کشور هر مسئولی هر غلطی که بخواهد می تواند انجام دهد و کسی نیست که به او بگوید بالای چشمت ابروست، جز ناامیدی برای جامعه چه ثمره ی دیگری دارد؟

قوه قضاییه ای که چند جوان را به جرم گفتن «مرگ بر روحانی»، طی ۲۴ ساعت دستگیر میکند، اما عرضه ی دستگیری و محاکمه کسی که بیش از ۳۰۰ هزار نفر از مردم به طور رسمی از او به مجلس شورای اسلامی شکایت کرده اند و بیش از ۲۲۰ نفر از نمایندگان مجلس به قوه قضاییه و چندین گروه و فرد و نهاد به دیوان عالی از او شکایت کرده اند را ندارد.

جز ایجاد حس ضعیف کشی و ناعدالتی و ناامیدی چه پیامی برای جامعه دارد؟

امروز ضدانقلاب دختری نیست که شال خود را به سر چوب بگیرد، ضد انقلاب امروز، کسی است که امید مردم را نشانه گرفته است و پناه بر خدا از انقلابی های ضد انقلاب. اینکه در آخرین انتخابات کشور حدود ۷۵ درصد از مردم پایتخت کشور انتخابات را تحریم می کنند زنگ خطر بزرگی است.

مردمی که در زمان توپ و گلوله و بمباران و شرایط اسفناك اقتصادی به پای صندوق های رأی می آمدند، حالا چه شده است که بر خلاف خواسته ی رهبر انقلاب، انتخابات را تحریم می کنند؟

پاسخ روشن است: ناامیدی

در چهل سال گذشته ملت بزرگ و شریف ما، وفاداری خود را به نظام و کشور نشان داده اند. امروز نوبت حاکمیت است که وفاداری خود به مردم را نشان دهد.

امروز توپ در زمین حاکمیت است. دو راه بیشتر پیش رو نیست:

یا محاکمه عادلانه رئیس جمهور و همه کسانی که به نوعی به این ملت بزرگ خیانت کرده اند و در ایجاد شرایط اسفناك امروز نقش داشته اند ، یا نا امید تر شدن و دور تر شدن مردم از حاکمیت.

و باید ترسید از خشم پابرهنگان و زاغه نشینان

و باید ترسید از ملت گرسنه ی ناامید

و باید ترسید از کسی که جز خداوند یآوری ندارد...

من در میان شما باشم و یا نباشم، به همه شما وصیت و
سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست ناهلان و
نامحرمان بیفتد.

